

***الدرس السادس: درس ششم حقوق الناس: حقوق مردم

عقیل! انهض... لاشيء في البيت. اي عقیل! برخیز... هیچ چیزی در خانه نیست.

أخوك خليفة المسلمين و رئيس الحكومة! اذهب إليه لتحصل على شيء من المال! برادرت خلیفه ی مسلمانان و رئیس حکومت است. به سوی او برو تا چیزی از مال به دست بیاوری. نهض عقیل و ذهب نحو دار الحكومة. عقیل برخاست و به سوی دار الحكومة رفت. فی الطريق: در راه:

أخي أمير البلاد سأحصل على مالٍ و منصبٍ فلن أزعج إلا بالأكياس المملوءة. برادرم امیر کشور است به زودی مال و مقام به دست خواهیم آورد پس جز با کیسه های پر باز نخواهم گشت. لا شك فيه! هیچ شکی در آن نیست. فی دار الحكومة در مرکز حکومت. السلام عليك يا أخي يا أمير المؤمنين! سلام بر تو ای برادرم ای امیر مؤمنان. وعلیکم السلام ورحمة الله! و سلام و رحمت خداوند بر تو باد.

يا علي! جئت إليك لأتكلّم حول مشاكلی في الحياة! اي علي! سوي تو آمدم تا پیرامون مشکلاتم در زندگی صحبت کنم. يا بنی! يا حسن! ألبس عمك لباساً. اي پسرکم! اي حسن! لباس به عمویت بپوشان.

فألْبَسَهُ الْحَسَنُ (ع) مِنْ لِبَاسِهِ. پس حسن (ع) از لباس خودش به او پوشانید. حان وقت العشاء. وقت شام رسید. لما جلسوا على المائدة ليتناولوا العشاء، ما وجد عقیل شيئاً إلا الخبز و الملح! فتعجب كثيراً. وقتی بر سر سفره نشستند تا شام بخورند، عقیل چیزی جز نان و نمک نیافت. پس خیلی تعجب کرد.

يا علي! أهذه مائدة أمير البلاد؟! أتطعمنا هكذا؟! اي علي! آیا این سفره ی امیر کشور است؟! آیا این چنین به ما غذا می دهی؟! أليس هذا من نعم الله؟! آیا این از نعمت های خداوند نیست؟! بلي! ولكن! بله! ولي! فليله الحمد والشكر! پس ستایش و شکر خدا را!

يا علي! أنا مقروض و أسرتی بحاجة إلي المساعدة. إنهم أرسلوني إليك لكي أرجع إليهم بالأخبار السارة. اي علي! من بدهکارم و خانواده ام نیاز به کمک دارد. آنان مرا به سوی تو فرستادند تا با خبرهای شاد کننده به سوی آنان برگردم. كم دينك! قرض تو چقدر است؟ آلاف من الدراهم! هزاران درهم.

ليس عندي هذا المقدار، ولكن اصبر حتى أخذ راتبي من بيت المال فأساعدك بشيء منه! این مقدار ندارم، ولي صبر کن تا حقوقم را از بیت المال بگیرم و با مقداری از آن به تو کمک می کنم.

بيت المال في يدك و أنت تتحدث عن راتبك...! كم هو راتبك؟! بيت المال در دست توست و تو از حقوقت صحبت می کنی...! حقوقت چقدر است؟! لا فرق بيني و بين الآخرين في بيت المال!.. هیچ فرقی میان من و دیگران در بیت المال نیست. كأنك لا تقبل لا بأس! فأذهب إلي السوق، فأكسبر أفعال الصناديق! گویا تو قبول نمی کنی عیبی ندارد پس به بازار برو و قفل های صندوق ها را بشکن! ما فی الصناديق؟! در صندوق ها چیست؟ أموال التجار! اموال بازرگانان

أتأمّرنی أن أكسبر صناديق قومٍ قد توكّلوا علي الله و جعلوا فيها أموالهم؟! أتأمّرنی أن أسرق؟! آیا به من فرمان می دهی که صندوق های قومی را بشکنم که به خداتوکل کرده اند و اموال خودشان را در آنها قرار داده اند؟! آیا به من دستور می دهی که دزدی کنم؟! فكيف تأمّرنی أنت أن أفتح بيت مال المسلمين، و أدفع لك من أموالهم، و قد توكّلوا علي الله؟!

پس چگونه تو به من دستور می دهی که بیت المال مسلمانان را باز کنم و از اموال آنان به تو بپردازم در حالی که آنان به خدا توکل کرده اند؟! أَلَيْسَتِ السَّرِقَةُ مِنْ شَخْصٍ وَاحِدٍ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُسْرِقَ مِنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ؟! آیا سرقت از یک نفر بهتر از این نیست که از همه ی مسلمانان سرقت کنی؟! حَجَلٌ عَقِيلٌ وَ نَدِمَ عَلِيٌّ طَلَبَهُ...! عقیل خجالت کشید و از خواسته خود پشیمان شد....!

*** أَلَدَّرِسُ السَّابِعُ دَرَسُ هَفْتَمِ عَالَى الظلم ثوری : علیه ستم قیام کن

أَيَا قَدَسٌ ، يَا قَلْعَةَ الصَّامِدِينَ ! عَلِيُّ الظُّلْمِ ثُورِي ، عَلِيُّ الظَّالِمِينَ

ای قدس ای قلعه پایداران علیه ظلم قیام کن، علیه ظالمان

إِلَى الْفَجْرِ سِيرِي فَعَمَّا قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ يَأْتِيكَ نَصْرٌ مُبِينٌ

به سویی سپیده دم حرکت کن که به زودی از جانب خدا یاری آشکار برایت می آید.

طُيُورُ الْأَبَابِيلِ مِنْ كُلِّ صَوْبٍ تَصُبُّ الْحِجَارَ عَلَيَّ الْغَاصِبِينَ

پرندهگان ابابیل از هر جهت بر اشغالگران سنگ می ریزند.

فَسِيرِي عَلَيَّ الْمَوْتِ لَا تَنْحَنِي فَأَنْتِ الصُّمُودُ الَّتِي لَا تَلِينُ

پس بر مسیر مرگ حرکت کن تسلیم نشو (خم نشو) زیرا تو آن مقاوتی هستی که نرم نمی شود. (در هم نمی شکند)

غُرَاةٌ لَيْنٌ قَتَلُوا وَرَدْنَا فَلَنْ يَقْتُلُوا الْخُلَمَ فِي الْيَأْسَمِينَ

جنگجویانی هستند که اگر گل (فرزندان فلسطین) ما را بکشند

هرگز رویا (رویا ی آزادی فلسطین) را در گل یاسمن (مردم فلسطین) نخواهند کشت

طُغَاةٌ وَلَوْ كَسَرُوا عَظْمَنَا مِنْ الْمَوْتِ نَوْلَدُ فِي كُلِّ حِينٍ

طغیانگرانی هستند که اگرچه استخوان ما را بشکنند در هر زمان از مرگ به دنیا می آییم

كَأَشْجَارِ زَيْتُونِنَا فِي الْجَلِيلِ نَمُوتُ عَلَيَّ أَرْضِنَا وَاتَّقِينُ

مانند درختان زیتونمان در الجلیل مطمئن بر زمینمان می میریم.

*** أَلَدَّرِسُ الثَّامِنُ دَرَسُ هَفْتَمِ الشَّابُّ الْبَطْلُ : جوان قهرمان

مَسْرُحِيَّةٌ نَمَائِشِنَامَه

الشَّخْصِيَّاتُ : حَنْظَلَةُ ، أَبُو عَامِرٍ (وَالِدِ حَنْظَلَةَ) ، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ) ، شَخْصِيَّةٌ هَا : حَنْظَلَةُ ، أَبُو عَامِرٍ (پدر

حَنْظَلَةَ) عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي (بِزْرِكِ الْمُنَافِقَانِ) وَ جَمْعٌ مِنَ الصَّحَابَةِ . وَ جَمْعِيٌّ مِنْ صَحَابِهِ الْأَمْشَهُدُ الْأَوَّلُ صَحْنَهُ يَ أَوَّلُ

أَبُو عَامِرٍ : سَلَبْتُ قُدْرَتُنَا ...! مَاذَا نَفْعَلُ؟! أَبُو عَامِرٍ : قُدْرَتُ مَا سَلَبَ شَدَهُ ...! چَه کار کنیم...!؟

يَا وَلَدِي! إِلَيَّ مَتِي هَذَا الْعِنَادُ؟! لَا يُؤَيِّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ...! اَيِ پَسْرَمِ! اَيْنِ لَجْبَازِي (مُخَالَفَت) تَا كِي؟ سَخْنُ مُحَمَّدٍ تَأْيِيدُ نَمِي

شود...! لَا يَظْفَرُ هَذَا الْيَتِيمُ...! لَا تَتْرُكُ دِينَ آبَائِكَ! اَيْنِ يَتِيمِ پِيرُوزِ نَمِي شُود...! دِينَ پِدْرَانَتِ رَا تَرَكْ نَكْنِ!

حنظله: یا اَبَتِ! ماذا تَطْلُبُ مِنِّي؟! حنظله: ای پدرم! از من چه می خواهی؟!

أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ وَالسَّكُوتِ أَمَامَ ظَلَمِ الظَّالِمِينَ وَتَفَاخُرَهُمْ عَلَي الْفُقَرَاءِ..... وَأَكْلَهُمْ مَالَ الْحَرَامِ....! لا... هذا أمرٌ لا يُقْبَلُ! آیا عبادت بت ها و سکوت در برابر ظلم ظالمان و فخر ورزی آنان بر فقیران و خوردنشان مال حرام را می خواهی؟! نه این کاری است که پذیرفته نمی شود. إِنَّكَ لَوَلَدٌ عَاقٌ! به راستی که تو فرزندی لعنت شده (نفرین شده، طرد شده) هستی. یا والدی! لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ! ای پدرم! هیچ بندگی (طاعتی) برای مخلوق درگناه کردن به درگاه خدا وجود ندارد. قال اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) خداوند تبارک و تعالی فرموده است: و اگر با تو در آویختند تا به من شرکی بورزی که بدان آگاهی نداری، پس از ایشان اطاعت نکن. يُطْرَقُ الْبَابُ. در می زند

إِفْتَحِ الْبَابَ يَا حَنْظَلَةُ! فإني على موعِدٍ مع عبدِاللهِ بْنِ أَبِي. در را باز کن ای حنظله چون من با عبدالله بن ابی قرار دارم. عبدالله: مَرْحَبًا بِأَبِي عامرٍ! كيف حالك اليوم؟ عليك آثارُ الغضبِ! لماذا؟! سلام! بر تو (خوس آمدی) ابو عامر امروز حالت چطور است؟ نشانه های خشم بر تو ظاهر است! چرا؟!

عبدالله: ابو عامر ماذا نَفَعَلْ بِهؤلاءِ الشَّبَابِ؟ قد عُسِلَتْ عُقُولُهُمْ! أخافُ أَنْ يَأْخُذَ مُحَمَّدٌ كُلَّ مَا بآيدينا بِوِاسِطَةِ هؤلاءِ الشَّبَابِ! با این جوانان چه کنیم؟ شست و شوی مغزی داده شده اند می ترسم که محمد به وسیله این جوانان هر چه در دست داریم بگیرد! لا نَسْمَحُ... أولئك شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ.. اجازه نمی دهیم... آنان گروه کمی هستند... ولكن... هؤلاء... ولي... اینان... هَوْنٌ عليك... سَنَحْتَفِظُ بِمُلْكِنَا وَ جَاهِنَا... لى حُطَّةٌ لا يَدْرِكُهَا أَحَدٌ حَتَّى الشَّيْطَانِ! سخت نگیر: ... به زودی حکومت و مقامان را حفظ خواهیم کرد... نقشه ای دارم که کسی حَتَّى شيطان آن را نمی فهمد. ماهی؟! آن چیست؟ سَنَذْهَبُ مع مُحَمَّدٍ إِلَى الْقِتَالِ... وَ نَتْرُكُهُ فِي الْوَقْتِ الْخَرِجِ....! با محمد به جنگ می رویم و او را در موقع بحرانی ترك می کنیم....! فِكْرَةٌ رَائِعَةٌ... إِنَّكَ أَسْتَاذُ الشَّيَاطِينِ...! فکر جالبی است... به راستی که تو استاد شیطان ها هستی. نعم... نعم... إِلَى اللِّقَاءِ! بله... بله... به امید دیدار! الْمَشْهُدُ الثَّانِي بَعْدَ غَزْوَةِ أَحَدٍ صَحْنَهُ دَوْمٍ پس از جنگ احد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) قد أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ. ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم....! عَدَّهُ ای از بهترین صحابه ی رسول خدا شهید شده اند. نَعَمْ... و علي رأسِهِم سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةٌ... بله.... و در رأس آنان سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حمزه است. كُلُّ هَذَا هَيِّنٌ مادامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا. همه اینها آسان است تا وقتی رسول خدا زنده است. (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا ما عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ...) از مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند راستگو ماندند و از میان آنان کسی هست که به عهد خود وفا کرد و کسی که منتظر است. أَنْظُرُ.... مَنْ هُوَ نِجَاهُ كُن... او کیست؟ هُوَ خَيْرُ شَبَابِ " الْمَدِينَةِ ". أَسَفًا عَلَي فِقْدَانِهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ! او بهترین جوانان مدینه است. افسوس بر نبودن او در میان جوانان!

هُوَ حَنْظَلَةُ! حَنْظَلَةُ...؟! هَذَا غَيْرُ مَعْقُولٍ... لَيْلَةٌ أَمْسِ كَانَتْ حَقْلَةً عُرْسِهِ! او حنظله است! حنظله؟! این باور کردنی نیست... شب گذشته جشن عروسی او بود. صحیح... ولكن حينما سَمِعَ نِدَاءَ الْمُنَادِي يَدْعُو إِلَى الْجِهَادِ، خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَ أَسْرَعَ نَحْوَ سَاحَةِ الْقِتَالِ وَ اسْتُشْهِدَ...! صحیح. است... ولي وقتی صدای منادی را شنید که دعوت به جهاد می کرد،

از خانه اش خارج شد و به سوی میدان جنگ رفت و شهید شد...! فَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا
پس سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

*** الدرس التاسع درس نهم

(لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) انسان چیزی ندارد مگر آنچه با سعی بدست آورده است.

يَبْحَثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمْ عَنْ نَمَاجٍ مِثَالِيَّةٍ ، لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَأَ لِأَنْفُسِهِمْ . مردم در مسیرشان به طرف اهداف خود در جست و جوی الگوهای برتر هستند تا آن ها را الگویی برای خودشان قرار دهند.

حياة العظماء مشعل لهداية الأجيال ، و مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وَسِيلَةً لِهَدَايَتِهِ يَضِلَّ "هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ" زندگی بزرگان مشعلی برای هدایت نسل هاست و هر کس آن را وسیله ای برای هدایت خودش قرار ندهد. گمراه می شود. " کسی که دانشمندی ندارد که او را راهنمایی کند، هلاک می شود."

ولكن كيف هؤلاء أصبحوا أئمةً للآخرين و كيف خلّدت أسماءهم في التاريخ؟! ولي چگونه اینان پیشوایان دیگران شده اند و چگونه نام های آنان در تاریخ جاویدان شده است؟ إِيَّاكَ الْآنَ بَعْضَ الْإِشَارَاتِ إِلَيَّ مِيزَاتِ هَؤُلَاءِ الْعُظَمَاءِ: و اینک پاره ای اشاره ها به ویژگی های این بزرگان : أَلَا جَهَادٌ وَ الثَّبَاتُ تَلَاشٍ وَ پایداری

لَيْسَتْ الرِّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَ لَا تَنْزِلُ النَّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً بَلْ هَيْمَرَةٌ الْكَدِّ وَ تَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ. آسایش جز بعد از رنج و خستگی نیست و نعمت ها از آسمان آماده فرود نمی آیند بلکه ثمره ی رنج و تحمل سختی هستند.

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلْيَا سَهَرَ اللَّيَالِي

به اندازه ی تلاش بلندی ها به دست می آید. و هر کس بزرگی بخواهد، شب ها بیدار می ماند.

إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكَرِيَّا الرَّازِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمُرِهِ، لَكِنَّهُ وَصَلَ إِلَيَّ أَهْدَائِهِ ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوَّابًا فِي أَعْمَالِهِ. پزشک مسلمان زکریای رازی تحصیلات پزشکی اش را در چهل سالگی شروع کرده بود ولی به اهداف خود رسید. زیرا او در کارهایش با استقامت و پرمکرم بود.

كان ميکل أنجلو يقول : لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمَشَاكِلِ وَ الْكَدِّ فِي الْحَيَاةِ ، لَمَا تَعَجَّبُوا مِنْ أَعْمَالِي الْفَنِيَّةِ ميکل آنژ می گفت: اگر مردم آنچه را از مشکلات و زحمت در زندگی تحمل کرده ام می دانستند؛ از کارهای هنرمندانه ام تعجب نمی کردند. أَلْفَقْر : فقر

لو نَظَرْنَا إِلَيَّ تَارِيخِ حَيَاةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ تَحَمَّلُوا الْمَصَاعِبَ وَ تَجَرَّعُوا آلاماً كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ. اگر به تاریخ زندگی بزرگان بنگریم در می یابیم که اینان سختی ها را تحمل کرده اند و دردهای بسیاری در زندگی شان تحمل کرده اند.

كان الفارابي - و هو من خيرة علماء عصره - يسهّر الليل للمطالعة وما كان في بيته مصباحٌ ؛ فيذهب إلى خارج البيت ليطلع في ضوء قنديل الحراس! فارابي ، از بهترین دانشمندان عصر خود، شب برای مطالعه بیدار می ماند و در خانه اش چراغ نبود، پس به بیرون خانه می رفت تا در نور چراغ نگهبانان مطالعه کند.

جان جاك زوسو كان خادماً في بيوت الأغنياء. و كان يقول دائماً : لقد تعلمت أشياء في مدارس عديدة ، ولكن المدرسة

الَّتِي اِكْتَسَبْتُ فِيهَا اَعْظَمَ الْفَوَائِدِ هِيَ مَدْرَسَةُ الْبُؤْسِ وَ الْفَقْرِ! اِنَّ زَاكَ رُوَسُو دَرِ خَانَةِ هَايِ ثَرَوْتَمَنْدَانِ خِدْمَتَكُزَارِ بُوَد وَ هَمِيْشَه مِي كُفْت: دَر مَدَارِسِ مَتَعَدَّدِ چِيْزَهَائِي يَادِ كَرَفْتَمِ وَلِي مَدْرَسَه اِي كِه بَزْرِكِ تَرِيْنِ چِيْزَهَائِي سُوْدَمَنْدِ رَا دَر اَن بَه دَسْتِ اَوْرَدْ؛ مَدْرَسَه يِ بِيْنَوَائِي وَ فَقْر بُوَد! نَعْم! هَذِهِ هِيَ شَرِيْعَةُ الْحَيَاةِ: عَمَلٌ وَ كَذْحٌ وَ نَصَبٌ وَ عَنَاءٌ، يَعْقِبُهَا نَعِيْمٌ وَ رَفَاةٌ وَ رَاحَةٌ وَ هِنَاءٌ! بَلَه! اِيْنِ قَانُوْنِ زَنْدَكِي اَسْت. كَار وَ زَحْمَتٌ وَ فَرْسُوْدَه شَدْنِ وَ رَنْجِ كِه بَه دَنْبَالِ اَن نَعْمَتِ وَ رَفَاهِ وَ رَاحَتِي وَ كُوَارَائِي مِي آيْد.

الأخلاق: اخلاق

النَّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ يَتَرْتَّبُ عَلَي التَّحَلِّي بِالْأَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ. هَذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ: مَوْفَقِيَّتِ دَر زَنْدَكِي مَتَرْتَّبِ اَسْت بَر اَرَاَسْتَه شَدْنِ بَه اَخْلَاقِ خُوْب. اِيْنِ اَمِيْرِ مَوْمَنْانِ عَلِي (ع) اَسْت كِه مِي كُوِيْد:

" مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ". هَر كَسِي خُوْدشِ رَا پِيْشُوَايِ مَرْدَمِ قَرَارِ دَهْد، پَس بَايْدِ پِيْشِ اَز اَمُوْزَشِ دِيْگَرِي خُوْدشِ رَا اَمُوْزَشِ دَهْد. قَدْ جَاءَ فِي تَرْجَمَةِ الْعَالِمِ الْجَلِيْلِ وَ الْفِيْلَسُوْفِ الْكَبِيْرِ " مُلَا صَدْرَا " اَنَّهُ مَا كَانِ يَقْبَلُ تَلْمِيْذًا اِلَّا بِاَرْبَعَةِ شُرُوْطٍ: دَر شَرْحِ حَالِ دَانِشْمَنْدِ بَاشْكَوَه وَ فِيْلَسُوْفِ بَزْرِكِ مُلَا صَدْرَا اَمْدَه اَسْت كِه اُو شَاكُرْدِي رَا نَمِي پَذِيْرْفَتِ مَگَر بَه چِهَارِ شَرْطٍ:

- ۱- اَنْ لَا يَزِيْرَكَبَ الْمَعَاصِي ۱- اِيْنِكِه مَرْتَكَبِ گَنَاهَانِ نَشُوْد.
- ۲- اَنْ لَا يَطْلُبَ الْعِلْمَ لِلْوَصُوْلِ اِلَي مَنْصِبٍ دُنْيَوِيٍّ. ۲- اِيْنِكِه عِلْمِ رَا بَرَايِ مَقَامِ دُنْيَايِي طَلْبِ نَكَنْد.
- ۳- اَنْ لَا يَطْلُبَ الْمَالِ اِلَّا بِالْكَفَافِ. ۳- اِيْنِكِه مَالِ رَا جَزْبَه قَدْرِ كَفَايْتِ طَلْبِ نَكَنْد.
- ۴- اَنْ لَا يُحَاكِيَ الْاٰخَرِيْنَ وَ يَعْتَمِدَ عَلَي نَفْسِيْهِ. ۴- اِيْنِكِه اَز دِيْگَرَانِ تَقْلِيْدِ نَكَنْد وَ بَه خُوْدشِ اَعْتِمَادِ كَنْد.

*** الدرس العاشر درس دهم

تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ! پَاكِ وَ مَنْزَه اَسْت خُدَاوَنْدِ بَهْتَرِيْنِ اَفْرِيْنْدَكَاْن.

اِنَّ اللّٰهَ قَدْ خَلَقَ الْاِنْسَانَ وَ جَعَلَ لَه الْاَجْمَالَ وَ الزِّيْنَةَ فِي الطَّبِيْعَةِ وَ اَمْرَه بِالْاِنْتِفَاعِ مِنْهَا . خُدَاوَنْدِ اِنْسَانَ رَا اَفْرِيْدِ وَ بَرَايِشِ زِيْبَايِي وَ زِيْنَتِ دَر طَبِيْعَتِ قَرَارِ دَادِ وَ بَه اُو دَسْتُوْر دَادِ كِه اَز اَن بَهْرَه بَگِيْرِد.

هَذِهِ الْاَرْضُ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنَ النَّبَاتَاتِ وَ هَذِهِ الْاَنْهَارُ وَ مَا تَحْمِلُ مِنَ الْمِيَاهِ وَ هَذِهِ السَّمَاوُ وَ مَا فِيْهَا مِنَ الْكَوَاكِبِ كُلُّهَا رِزْقٌ لِلْعِبَادِ لِيَنْتَفِعُوْا مِنْهَا لِتَكْوِيْنِ مُجْتَمَعٍ سَعِيْدٍ عَلَي اَسَاسِ الْحَقِّ وَ الْعَدَالَةِ. اِيْنِ زَمِيْنِ وَ اَنْچِه اَز گِيَاهَانِ اَز اَن خَارِجِ مِي شُوْدِ وَ اِيْنِ رُوْدَهَا وَ اَنْچِه اَز اَبِ هَا حَمَلِ مِي كَنْدِ وَ اِيْنِ اَسْمَانِ وَ اَنْچِه دَر اَن اَسْت اَز سِيْاْرَاتِ، هَمِه يِ اَن هَا رَزْقِي بَرَايِ بَنْدَكَاْنِ اَسْت تَا اَز اَن بَرَايِ پِيْدَايِشِ جَامِعَه يِ خُوْشْبَخْتِي بَر اَسَاسِ حَقِّ وَ عَدَالْتِ بَهْرَه بَبْرَنْد.

فَالْاَمَّةُ الْاِسْلَامِيَّةُ لَيْسَتْ مَحْرُوْمَةً عَنِ الْخَيْرَاتِ وَ الطَّيِّبَاتِ بَلْ مُكَلَّمَةٌ بِالْاِنْتِفَاعِ مِنْهَا وَ التَّمَتُّعِ بِهَا . پَس اَمَّتِ اِسْلَامِي مَحْرُوْمِ اَز چِيْزَهَائِي خُوْبِ وَ پَاكِ نِيْسْتِ بَلَكِه تَكْلِيْفِ دَارْدِ كِه اَز اَن بَهْرَه بَبْرِدِ وَ اَز اَن لَدَّتْ بَبْرِد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِي اُخْرِجَ لِعِبَادِهِ؟! لَّا نَهَا تَصْمُنُ سَلَامَةَ الْاُمَّةِ وَ سَعَادَتَهَا! بَگُو چِه كَسِي زِيْنَتِ خُدَا رَا كِه بَرَايِ بَنْدَكَاْنِشِ خَارِجِ سَاخْتِ حَرَامِ كَرْدَه؟! زِيْرَا اَن سَلَامَتِ جَامِعَه وَ خُوْشْبَخْتِي اُو رَا تَضْمِيْنِ مِي كَنْد.

وَإِلَيْكَ الْآلَانَ بَعْضَ هَذِهِ النَّعِيمِ الَّتِي أَوْدَعَهَا اللَّهُ فِي الْعَالَمِ : و اینک بعضی از این نعمت ها را که خدا در جهان به امانت نهاده است:

(إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) به راستی که ما آسمان جهان را با زینت ستارگان آراستیم.
كَأَنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَصَابِيحَ السَّمَاءِ تُخْرِجُ الْعَالَمَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَتُرْسِدُ الضَّالَّ إِلَى سَبِيلِهِ
(وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) گویا خورشید و ماه و ستارگان چراغ های آسمانند که جهان را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کنند و گمراه را به راهش راهنمایی می کنند. و آنان از ستاره راهنمایی می گیرند.
إِضَافَةً إِلَى هَذَا أَمَا رَأَيْتَ جَمَالَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَغُرُوبِهَا وَحَرَكَاتِ الْبَدْرِ بَيْنَ النُّجُومِ وَدَاخِلَ الْغُيُومِ وَخَارِجَهَا؟ أَمَا سَجَدْتَ لِخَالِقِ هَذَا الْجَمَالِ؟! علاوه بر این آیا زیبایی طلوع و غروب خورشید و حرکت های ماه شب چهارده را میان ستارگان و داخل ابرها و بیرون آن ندیده ای؟ آیا برای آفریدگار این زیبایی سجده نکرده ای؟!
(.... أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً).... که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس زمین به کمک آن سرسبز می گردد.

تَتَزَيَّنُّ الْأَرْضُ بِاللِّبَاسِ الْأَخْضَرِ الْعُيُونُ تَتَمَتَّعُ بِهَا وَتَبْتَهِّجُ حِينَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا. زمین با لباس سبز زینت می یابد و چشم ها وقتی به آن می نگرند از آن بهره مند می شوند و شاد می گردند.
لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ وَ إِنَّمَا خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ وَقَضَاءِ حَوَائِجِهِ! انسان باید بداند که همه موجودات فرمانبردار او هستند و برای خدمت به او و برآوردن نیازهایش آفریده شده اند.
(وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ!) و اما درباره نعمت پروردگار سخن بگو.

(أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ) از آسمان آبی را برای شما فرو فرستاد و باغ های زیبایی را با آن رویانیدیم. هل تَأْمَلْتُمْ حَوْلَ سَبَبِ خَلْقِ هَذَا الْجَمَالِ فِي الطَّبِيعَةِ؟! قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: آیا پیرامون علت آفرینش این زیبایی در طبیعت فکر کرده اید؟ خداوند پاک و منزّه و بلند مرتبه فرموده است:

(إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) همانا ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنان را امتحان کنیم که کدام یک از آنان دارای عمل بهتری است؟ (أَنْبَتْنَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) از هر جفت زیبا رویانید.
لِلنباتات فوائد كثيرة. فبالإضافة إلى جمالها توفّر طعام الإنسان والحيوان وتساعد على تنقية الجو...! گیاهان فایده های بسیاری دارند. علاوه بر زیبایی شان غذای انسان و حیوان را آماده می کنند و به پاکیزه کردن هوا کمک می کنند.
لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ! لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ: ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند! امید است او آفریدگارش را با همه ی موجودات به پاکی یاد کند: (كُلُّ قَدِّ عِلْمٍ صَلَاتُهُ وَتَسْبِيحُهُ) همه، نیایش و به پاکی یاد کردن او را دانسته اند. و يُرَدِّدُ عَنْ صَمِيمِ قَلْبِهِ: و [کاش] از صمیم قلب خود تکرار کند.
(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) پاک و منزّه است خداوند بهترین آفرینندگان.

قواعد درس (۶): اعراب فعل مضارع

فعل مضارع معرب دارای سه نوع اعراب است: رفع، نصب، جزم

۱- فعل مضارع مرفوع: فعل مضارع هنگامی مرفوع است که هیچیک از عوامل «نصب یا جزم» قبل از آن نباشند.

مانند: يَذْهَبُ، يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ

* علامت های رفع فعل مضارع عبارتند از:

۱- ضمه (ـِ): فعل مضارع با علامت رفع ضمه (ـِ)، مرفوع با «اعراب اصلی ضمه (ـِ)» است.

مانند: (يَذْهَبُ، تَذْهَبُ، أَذْهَبُ، نَذْهَبُ) ← که همگی مرفوع با «اعراب اصلی ضمه (ـِ)» می باشند.

(چون در ابتدا حرف «نصب یا جزم» نداشته و در انتها علامت رفع ضمه (ـِ) دارند)

۲- نون اعراب: فعل مضارع که دارای «نون اعراب» به صورت «ان، ون، ین» می باشد،

مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب» است. مانند:

(يَذْهَبُونَ، تَذْهَبُونَ، يَذْهَبَانِ، تَذْهَبَانِ، تَذْهَبِينَ) ← که همگی مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب» می باشند.

(چون در ابتدا حرف «نصب یا جزم» نداشته و در انتها «نون اعراب» به صورت «ان، ون، ین» دارند)

سوال حل شده *** عَيْنُ نَوْعِ الْأَعْرَابِ لِلْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةِ التَّالِيَةِ: (نوع اعراب فعلهای مضارع زیر را مشخص کن)

يَجْلِسُ، يُجِبُّونَ، يَتَعَلَّمَانِ

يَجْلِسُ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن ضمه ظاهر در آخرش. یا مرفوع با «اعراب اصلی ضمه (ـِ)»

يُجِبُّونَ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن «نون» آخرش. یا مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب»

يَتَعَلَّمَانِ: فعل مضارع مرفوع، علامت رفع آن «نون» آخرش. یا مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب»

*** نکات

۱- نون اعراب: در فعل مضارع، «نون» بعد از ضمائر بارز الف، واو، یاء به صورت «ان، ون، ین» جانشین

ضمه و علامت مرفوع بودن فعل مضارع است و «نون اعراب یا نون عوض رفع» نام دارد. مانند

يَذْهَبَانِ: يَذْهَبُ ← فعل مضارع، الف (ا) ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمائر بارز، نِ ← نون اعراب

(بنابراین يَذْهَبَانِ چون نون اعراب دارد، مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب» می باشد.)

تَذْهَبُونَ: تَذْهَبُ ← فعل مضارع، واو (و) ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمائر بارز، نِ ← نون اعراب

(بنابراین تَذْهَبُونَ چون نون اعراب دارد، مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب» می باشد)

تَذْهَبِينَ: تَذْهَبُ ← فعل مضارع، یاء (ی) ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمائر بارز، نَ ← نون اعراب

(بنابراین تَذْهَبِينَ چون نون اعراب دارد، مرفوع با «اعراب فرعی ثبوت نون اعراب» می باشد)

۲- «نون» ضمیر: در فعل مضارع، «نون» ما قبل ساکن (عَنْ) جمع مؤنث در صیغه های ۶ و ۱۲ که قبل آن ضمائر بارز

الف، واو، یاء وجود ندارد، ضمیر فاعلی و محلاً مرفوع است نه نون اعراب.

مانند: يَذْهَبْنَ : (فعل مضارع مبنی بر سکون ، نَ ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمیر بارز)
تَذْهَبْنَ : (تَذْهَبُ ← فعل مضارع مبنی بر سکون ، نَ ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمیر بارز)

۲- فعل مضارع منصوب : فعل مضارع هنگامی منصوب می شود که یکی از عوامل نصب بر سر آن قرار بگیرد .
در این صورت

۱- ضمه ی آخر فعل به « فتحه » تبدیل می شود.

۲- و « نون اعراب » حذف می شود .

* حروف ناصبه یا ادوات ناصبه ی فعل مضارع عبارتند از : أن « که » ، لَنْ « هرگز » ، كَيْ ، لِكَيْ « تا ، تا این که »
حَتَّى « تا ، تا این که » ، لِمَ (لام تعلیل) « برای ، برای این که »

مانند: يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ يَذْهَبَانِ ← لَنْ يَذْهَبَا يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُوا

* علامت های نصب فعل مضارع عبارتند از :

۱- فتحه (َ) : فعل مضارع با علامت نصب فتحه (َ) ، منصوب با « اعراب اصلی فتحه (َ) » است .

مانند: (أَنْ يَذْهَبَ ، حَتَّى تَذْهَبَ ، لِكَيْ أَذْهَبَ ، لِنَذْهَبَ) : ← که همگی

منصوب با « اعراب اصلی فتحه (َ) » می باشند . (چون در ابتدا حرف ناصبه و در انتها فتحه (َ) دارند)

۲- حذف نون اعراب : فعل مضارعی که نون اعراب آن حذف و در ابتدا دارای ادوات ناصبه است ،

منصوب با « اعراب فرعی حذف نون اعراب » است . مانند :

(أَنْ يَذْهَبَا ، لَنْ يَذْهَبُوا ، لِيَذْهَبَا ، حَتَّى تَذْهَبُوا ، لِكَيْ تَذْهَبِي) : ← که همگی منصوب با « اعراب فرعی حذف نون اعراب »

می باشند . (چون در ابتدا حرف ناصبه دارند و در انتها نون اعراب در آنها حذف شده است)

سوال حل شده ** عَيْنَ اِعْرَابِ الْاَفْعَالِ الْمَضَارِعَةِ : (نوع اعراب فعلهای مضارع را مشخص کن)

أُرِيدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ . أَنْ يَذْهَبَا . لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ .

۱- أَنْ أَتَعَلَّمَ : فعل مضارع منصوب ، علامت نصب آن فتحه ظاهر در آخرش . یا منصوب با « اعراب اصلی فتحه (َ) »

۲- أَنْ يَذْهَبَا: فعل مضارع منصوب ، علامت نصب آن «حذف نون » از آخرش یا منصوب با « اعراب فرعی حذف نون

اعراب » ۳- لَنْ تَنَالُوا : فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن «حذف نون » از آخرش یا منصوب با « اعراب فرعی

حذف نون اعراب » ۴- حَتَّى تُنْفِقُوا: فعل مضارع منصوب، علامت نصب آن «حذف نون» از آخرش یا منصوب با « اعراب

فرعی حذف نون اعراب « ۵- اُریدُ : فعل مضارع مرفوع ، علامت رفع آن ضمه ی ظاهر در آخرش . یا مرفوع با « اعراب اصلی ضمه (ؤ) »

۶- تُحِبُّونَ : فعل مضارع مرفوع ، علامت رفع آن « نون » آخرش . مرفوع با « اعراب فرعی ثبوت نون اعراب »

*** نکات

۱- ترجمه ی فعل مضارع منصوب با ادات ناصبه :

۱- ادوات نصب معنی فعل مضارع را غالباً به « مضارع التزامی » فارسی تبدیل می کنند .

مانند : اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ . (تلاش کردم برای اینکه موفق شوم)

۲- أن : به معنی « که » : اُریدُ أَنْ أَتَعَلَّمَ . می خواهم که یاد بگیرم .

۳- لن : معنی فعل مضارع را به « مستقبل منفی » تبدیل می کند .

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا . هرگز در سنت الهی دگرگونی نخواهی یافت .

۴- کی : برای بیان علت می آید : جِئْتُكَ كَيْ أَتَعَلَّمَ . پیش تو آمدم برای اینکه یاد بگیرم .

۵- لِ و حَتَّى : (برای اینکه ، تا اینکه) : این دو حرف از حروف ناصب به آن مُقَدَّرَه هستند .

خُذِ الدَّوَاءَ لِتَبْرَأَ . دواء را بگیر برای اینکه خوب شوی . که در اصل بوده : خُذِ الدَّوَاءَ لِأَنْ تَبْرَأَ .

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ . پروردگارت را عبادت کن تا برایت یقین حاصل شود .

تذکر : حَتَّى + اسم = حرف جر ← حَتَّى الطالبِ (حتی دانش آموز) که جار و مجرور است .

۲- اعراب محلی: «ن» در صیغه های ۶ و ۱۲ جمع مؤنث فعل مضارع، «ضمیر بارز» است و نه نون اعراب؛ لذا در حالت

نصب، نون در این دو صیغه حذف نمی شود و اعراب آن ها محلی (محلاً منصوب) خواهد بود. مانند:

أَنْ يَذْهَبْنَ ، لَنْ تَذْهَبْنَ : ← فعل مضارع منصوب محلاً (منصوبند چون در ابتدا حروف ناصبه دارند و اعراب محلی

دارند چون مبنی بر سکون هستند) نَ : ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمیر بارز)

*** اعداد اصلی: اعدادی هستند که برای شمارش از آنها استفاده می شود و عبارتند از:

۱- واحد ۲- اِثْنَانِ ۳- ثَلَاثَةٌ ۴- أَرْبَعَةٌ ۵- خَمْسَةٌ ۶- سِتَّةٌ ۷- سَبْعَةٌ ۸- ثَمَانِيَةٌ ۹- تِسْعَةٌ ۱۰- عَشْرَةٌ

۱۱- أَحَدَ عَشَرَ ۱۲- اِثْنَا عَشَرَ

۲۰- عِشْرُونَ ۳۰- ثَلَاثُونَ ۴۰- أَرْبَعُونَ ۵۰- خَمْسُونَ ۶۰- سِتُّونَ ۷۰- سَبْعُونَ ۸۰- ثَمَانُونَ ۹۰- تِسْعُونَ

۱۰۰- مِائَةٌ ۱۰۰۰- أَلْفٌ

* فقط برای اطلاع: اعداد ۱ تا ۱۰ به دو صورت مذکر و مؤنث بکار میروند.

مانند: (واحد، واحدة) (اثنان، اثنان - اثنین، اثنین) (أربع، أربعة) (خمس، خمسة) (ست، ستة)

(سبع، سبعة) (ثمانی، ثمانية) (تسع، تسعة) (عشر، عشرة)

(أحد عشر، إحدى عشرة) - (اثنا عشر، اثنتا عشرة - اثني عشر، اثنتی عشرة)

*** اكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ: (جای خالی را با عدد مناسب کامل کن)

(اثنا عشر، أحد عشر، عشر، تسع)

۱. اِنِّی رَأَيْتُ كَوْكَبًا . من یازده ستاره را دیدم .
۲. لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى آيَاتٍ . بی شك نه نشانه به موسی دادیم .
۳. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ أَمْثَالُهَا . هرکس کار نیک انجام دهد ده برابر آن پاداش دارد .
۴. إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ شَهْرًا . همانا تعداد ماهها نزد خدا دوازده ماه است .

*** اكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ: (جای خالی را با عدد مناسب کامل کن)

۱. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ . آسمانها و زمین را در روز آفرید .
۲. قَالَ آيَتِكَ إِلَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ . گفت: نشانه تو این است که روز با مردم سخن نگویی .
۳. يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ . خدایان با هزار فرشته شما را یاری کند .

*** قواعد درس (۷): اعراب فعل مضارع

- ۳- مضارع مجزوم: فعل مضارع هنگامی مجزوم می شود که یکی از عوامل جزم بر سر آن قرار بگیرد .
 - در این صورت ضمه ی آخر فعل به « سُكُونِ » تبدیل می شود و یا « نون اعراب » حذف می شود .
- تَحَزَنُ ← لَا تَحَزَنُ تَفْعَلَانِ ← لَمَّا تَفْعَلَا يَقْضِرُونَ ← لَمْ يَقْضِرُوا يَكْتُبُ ← لِيَكْتُبْ

* ادوات جزم فعل مضارع عبارتند از:

۱- ادوات جزم « لَمْ ، لَمَّا ، لِي ، لَيْ » (لای امر غایب و متکلم) ، لا (لای نهی) که یک فعل را مجزوم می کنند . مانند :

لَمْ يَتَكَلَّمْ (سخن نگفت ، سخن نگفته است) لَمَّا يُؤْمِنُوا (هنوز ایمان نیاورده اند)

لا تَفْعَلَا (انجام ندهید) لِيَكْتُبْ (باید بنویسد)

(افعال بالا مجزوم هستند چون در ابتدا حرف « جزم » داشته و در انتها علامت سکون ُ دارند یا « نون اعراب » ندارند)

۲- ادوات شرط « اِنْ، مَنْ، مَا، اَيْنَمَا » ، دو فعل را مجزوم می کنند که اولی « فعل شرط » و دومی « جواب شرط » نامیده می شود. مانند:

۱- اِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ . ۲- مَنْ يَعْمَلْ الْخَيْرَ يَنْتَفِعْ بِهِ ۳- مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ

۱- تَجْتَهِدْ: (فعل شرط مجزوم با اعراب اصلی سکون (ْ) ، تَنْجَحْ: جواب شرط مجزوم با اعراب اصلی سکون (ْ))

۲- يَعْمَلْ: (فعل شرط مجزوم با اعراب اصلی سکون (ْ) ، يَنْتَفِعْ: جواب شرط مجزوم با اعراب اصلی سکون (ْ))

۳- تَفَعَّلُوا: (فعل شرط مجزوم با اعراب فرعی «حذف نون اعراب» ، يَعْلَمُهُ: جواب شرط مجزوم

با اعراب اصلی سکون (ْ))

تذکر: از بین ادوات شرط « اِنْ » حرف شرط است و بقیه اسم شرط هستند.

**** علامت های جزم فعل مضارع عبارتند از:**

۱- سکون (ْ) : فعل مضارع با علامت جزم سکون (ْ) ، مجزوم با « اعراب اصلی سکون (ْ) » است. مانند:

(لَمْ أَذْهَبْ ، لَمَّا أَذْهَبْ ، لَيْذْهَبْ ، لَا تَذْهَبْ ، لَمْ تَذْهَبْ) : ← که همگی مجزوم با « اعراب اصلی سکون (ْ) » می

باشند. (چون در ابتدا ادوات جزم و در انتها سکون (ْ) دارند)

۲- حذف نون اعراب : فعل مضارعی که نون اعراب آن حذف و در ابتدا دارای ادوات جزم است ،

مجزوم با « اعراب فرعی حذف نون اعراب » است .

مانند : (لَيْذْهَبَا ، لَمَّا يَذْهَبُوا ، لَا تَذْهَبُوا ، لَمْ تَذْهَبِي) : ← که همگی مجزوم با « اعراب فرعی حذف نون اعراب »

می باشند. (چون در ابتدا ادوات جزم دارند و در انتها نون اعراب در آنها حذف شده است)

(و افعال مضارع آنها در اصل يَذْهَبَانِ ، يَذْهَبُونَ ، تَذْهَبُونَ ، تَذْهَبِينَ می باشند .)

*** نکات

۱- ترجمه ی فعل مضارع مجزوم با ادوات جازمه :

- فعل مضارع مجزوم به لم را می توان بصورت « ماضی ساده ی منفی یا ماضی نقلی منفی » ترجمه کرد .

لَمْ يَذْهَبْ : نرفت ، نرفته است

- فعل مضارع مجزوم به لَمَّا را می توان بصورت « ماضی نقلی منفی » ترجمه کرد . لَمَّا يَذْهَبْ : هنوز نرفته است .

- ادوات شرط « مَنْ » (هرکس) « مَا » (هرچه) « اَيْنَمَا » (هر جا) « اِنْ » (اگر) ترجمه می شود. و

فعل شرط به صورت « مضارع التزامی » و فعل جواب شرط به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شود مانند :

مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجَحْ . هرکس تلاش کند موفق می شود .

مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ . هرچه از خیر انجام دهید خدا آن را می داند .

۲- هریک از دو فعل شرط و جواب شرط در صورتی که ماضی باشد می تواند بصورت مضارع ترجمه شود .

مانند : مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ . هرکس صبر کند پیروز می شود .

۳- فعل مضارع مجزوم به لام امر غایب و متکلم، به صورت « باید + مضارع التزامی » ترجمه می شود.

لِيَذْهَبْ : باید برود لِأَذْهَبْ : باید بروم

۴- فعل مضارع مجزوم به لای نهی در صیغه های غایب و متکلم به صورت « نباید + مضارع التزامی » ترجمه می شود

لا يَذْهَبْ : نباید برود لا نَذْهَبْ : نباید برویم

۵- فعل مضارع مجزوم به لای نهی در صیغه های مخاطب به صورت « امر منفی فارسی » ترجمه می شود.

لا تَذْهَبْ : نرو لا تَذْهَبُوا : نروید

۶- فعل مضارع بعد از افعال « طلبی » (امر یا نهی) به عنوان « جواب طلب »، مجزوم می شود.

مانند: اذْكَرُونِي اذْكَرْكُمْ (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم)

۷- اعراب محلی: «ن» در صیغه های ۶ و ۱۲ جمع مؤنث فعل مضارع، «ضمیر بارز» است و نه نون اعراب؛ لذا در حالت

جزم، نون در این دو صیغه حذف نمی شود و اعراب آن ها محلی (محلاً مجزوم) خواهد بود. مانند:

لَمْ يَذْهَبْنَ ، لَمَّا تَذْهَبْنَ : ← فعل مضارع مجزوم محلاً (مجزومند چون در ابتدا حروف جازمه دارند و اعراب محلی

دارند چون مبنی بر سکون هستند) نَ : ← فاعل و مرفوع محلاً از نوع ضمیر بارز)

۸- اگر بعد از لَمَّا فعل ماضی بیاید « لَمَّا + فعل ماضی »، لَمَّا نقش ظرف را دارد و مفعول فیه میباشد و به معنای وقتی

که، وقتی و هنگامیکه است.

لَمَّا ذَهَبَ : هنگامیکه رفت.

۹- فعل مضارع در صیغه های ۶ و ۱۲ جمع مؤنث، اعراب محلی دارد.

- مضارع مرفوع محلاً مانند: يَذْهَبْنَ

- مضارع منصوب محلاً مانند: أَنْ يَذْهَبْنَ

- مضارع مجزوم محلاً مانند: لَمْ يَذْهَبْنَ

10- انواع لام (لِ)

- « لِ » حرف جر: (لِ + اسم یا ضمیر) به معنی برای که قبل از اسم یا ضمیر می آید و آنها را مجرور سازد.

مانند: لِلْمُسْلِمِينَ ، لَهُمْ

- « لِ » ناصبه: (لِ + مضارع منصوب) بر سر فعل مضارع می آید و آنرا منصوب می سازد. به آن لام تعلیل گفته می

شود و معمولاً در وسط جمله به کار می رود و به معنی برای اینکه، تا اینکه و تا می باشد.

مانند: اِجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ (تلاش کردم تا موفق شوم)

- « لِ » جازمه: (لِ + مضارع مجزوم) لام امر است که با آن از صیغه های غایب و متکلم، فعل امر ساخته می شود.

معمولاً در ابتدای جمله به کار می رود و به معنی « باید » می باشد. و اگر قبل از آن یکی از حروف « وَ ، فَ ، ثُمَّ »

بیاید، لام امر ساکن می شود.

مانند: لِيَجْتَهِدْ (باید تلاش کند) ، لِيَجْتَهِدْ (باید تلاش کنیم) ، فَلْيَتَنَافَسْ (باید رقابت کنند)

سوال حل شده ** عین اعراب الافعال المضارعة مما أشير اليه بخط : (اعراب فعل مضارع خط کشیده شده را مشخص کن)

لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ .

۱- لا تَقْنَطُوا: فعل مضارع مجزوم ، علامت جزم آن «حذف نون» از آخرش . (اعراب فرعی) .

۲- إِنْ تَنْصُرُوا: فعل مضارع مجزوم ، علامت جزم آن «حذف نون» از آخرش . (اعراب فرعی) (فعل شرط)

۳- يَنْصُرْ: فعل مضارع مجزوم ، علامت جزم آن سکون ظاهر در آخرش . (اعراب اصلی) (جواب شرط)

*** عین اعراب الافعال المضارعة و علامتها في العبارة التالية :

(اعراب فعلهای مضارع و علامت آن هارا در عبارت زیر مشخص کن)

مثال : لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ .

پاسخ : لَنْ تَنَالُوا وَ حَتَّى تُنْفِقُوا : مضارع منصوب با اعراب فرعی حذف نون اعراب

تُحِبُّونَ : مضارع مرفوع با اعراب فرعی ثبوت نون اعراب

لا تَعْتَمِدْ عَلَى النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ . أَفْتَشْ عَنْ صَيَادٍ يُسَاعِدُنِي . الْمُسْلِمُونَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . الْكُفَّارُ لَمْ يُؤْمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ

اللَّهُ . لَا تَحْسَبِ الْمَجْدَ تَمَرًا أَنْتَ آكَلَهُ لَنْ تَبْلُغَ الْمَجْدَ حَتَّى تَلْعَقَ الصَّبْرًا . لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . لَنْ يَنْجَحَ مَنْ يَطْلُبُ

الرَّاحَةَ . الْمُؤْمِنُونَ يَتَعَاوَنُونَ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى . أَنْتَ تَتَحَدَّثُ عَنْ رَاتِبِكَ . ذَهَبُوا لِيَتَكَلَّمُوا مَعَ النَّاسِ . نَدْرُسُ كَثِيرًا

لِنَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ . اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ . الطَّالِبَاتُ لَمْ يَقْضِرْنَ فِي مُسَاعَدَةِ أَخَوَاتِهِنَّ . إِذْهَبْ إِلَيْهِ لِتَحْضُلَ

عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْمَالِ! سَأَحْضُلُ عَلَى مَنْصِبٍ فَلَنْ أُرْجَعَ إِلَّا بِالْأُكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ . جِئْتُ إِلَيْكَ لِأَتَكَلَّمَ حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي

الْحَيَاةِ! . أَتَطْعَمُنَا هَكَذَا؟! لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ لِيَتَنَاوَلُوا الْعِشَاءَ . إِنَّهُمْ أُرْسَلُونِي إِلَيْكَ لِكَيْ أُرْجَعَ إِلَيْهِمْ بِالْأَخْبَارِ

السَّارَةِ . أَتَأْمُرُنِي أَنْ أُسْرِقَ! أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَكْسِرَ صِنَادِيقَ قَوْمٍ . طُيُورُ الْأَبَابِيلِ تَصُبُّ الْحِجَارَ عَلَى الْغَاصِبِينَ . فَلَنْ يَقْتُلُوا

الْحُلَمَ . لَا تَحْزَنْ ، أَنَّ اللَّهَ مَعَنَا! التَّلَامِيذُ لَمْ يَقْضِرُوا فِي آدَاءِ وَاجِبِهِمْ . إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ .

فَكَرُّ قَبْلِ أَنْ تَبْدَأَ بِالْعَمَلِ . فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ

التَّقْوَى . أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ . الْمُؤْمِنُونَ لَنْ يَكْذِبُوا مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا .

*** عَيِّنْ اِعْرَابَ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ وَنَوْعِ الْاِعْرَابِ وَعَلَامَتَهُ : (اعراب ، نوع اعراب و علامت افعال مضارع را مشخص

کن)

مثال: لا يَسْبِقُكُمْ : (مجزوم)، (اعراب اصلی)، (سكون (ءِ)) .

۱. أَنْ تَبْدَأَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۲. يَتَعَلَّمُونَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۳. يَرْفَعُ : (.....)، (.....)، (.....) .
۴. لَا يُشْرِكُونَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۵. لَمَّا يَتَعَلَّمَنَّ : (.....)، (.....)، (.....) .
۶. أَنْ أَتَعَلَّمَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۷. أَنْ يَجْتَهِدَنَّ : (.....)، (.....)، (.....) .
۸. أَنْ تَطْلُبُوا : (.....)، (.....)، (.....) .
۹. لِيُزَحِّمَنَّ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۰. حَتَّى يَحْكُمَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۱. لَنْ يَكْذِبُوا : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۲. لِكَيْ يَهْتَمُّوا : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۳. لِيَهْدِيَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۴. لِيَتَطَلَّبَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۵. حِينَ أَرْجِعُ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۶. حَتَّى تُخْبِرُونِي : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۷. سَيَهْدُمُونَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۸. لِيُسَاعِدُوهُ : (.....)، (.....)، (.....) .
۱۹. تَكْتُبِينَ : (.....)، (.....)، (.....) .
۲۰. حَتَّى يُرْسِلُوا : (.....)، (.....)، (.....) .
۲۱. لَمْ يَقْضِرَنَّ : (.....)، (.....)، (.....) .
۲۲. لَا تَحْزَنَنَّ : (.....)، (.....)، (.....) .

۲۳. لا يُشْرِكُ : (.....)، (.....)، (.....) .
 ۲۴. لا يُشْرِكُ : (.....)، (.....)، (.....) .
 ۲۵. لَمْ يَقْصُرُوا : (.....)، (.....)، (.....) .
 ۲۶. لِيَكْتُبَ : (.....)، (.....)، (.....) .
 ۲۷. لِيَكْتُبَ : (.....)، (.....)، (.....) .

*** اعراب فعل های مضارع را در گزینه های زیر مشخص کنید.

- أن تُدْخِلَ الْجَنَّةَ : منصوب به حذف نون منصوب به فتحه منصوب به ثبوت نون
- لِكَيْ تَتَقَدَّمَ : مرفوع به حذف نون منصوب به حذف نون مجزوم به حذف نون
- أنتم تجتهدون: منصوب به فتحه مرفوع به ثبوت نون مجزوم به ثبوت نون
- لم يَرِجِعَا : مجزوم به حذف نون منصوب به فتحه مجزوم به ثبوت نون

*** عَيِّنْ فِعْلَ وَ جَوَابَ الشَّرْطِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ : (فعل شرط و جواب شرط را در جملات زیر مشخص کن)

۱. تُقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُهُ لَكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ .

۲. مَنْ يَجْتَهِدْ يَنْجُحْ .

۳. إِنْ تَجْتَهِدْ فِي أَعْمَالِكُمْ تَنْجَحْ .

۴. إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ .

۵. وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ .

۶. مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

۷. مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ .

۸. مَنْ يَعْمَلْ الْخَيْرَ يَنْتَفِعْ بِهِ .

۹. مَا تَفَعَّلَ فِي السِّرِّ يَعْلَمُهُ اللَّهُ .

۱۰. وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ .

۱۱. مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا

۱۲. مَنْ حَفَرَ بئراً لِإخِيهِ وَقَعَ فِيهَا .

۱۳. مَنْ جَدَّ وَجَدَّ !

*** قواعد درس (۸) :

فعل معلوم و مجهول :

* فعل معلوم « المَبْنِي لِلْمَعْلُوم » : فعلی است که فاعل آن در جمله ذکر شده باشد . مانند :

ضَرَبَ سَعِيدٌ خَالِدًا . (سعید خالد را زد)

ضَرَبَ : فعل معلوم سَعِيدٌ : فاعل و مرفوع خَالِدًا : مفعول به و منصوب

فعل مجهول « المَبْنِي لِلْمَجْهُول » : فعلی است که فاعل آن در جمله ذکر نشده باشد .

مانند : ضَرَبَ خَالِدٌ . (سعید زده شد)

ضَرَبَ : فعل مجهول خَالِدٌ : نائب فاعل و مرفوع

(در فعل مجهول « مفعول به » به جای فاعل می نشیند و همان اعراب رفع را می گیرد و به آن نائب فاعل می گویند .)

* طرز مجهول کردن فعل معلوم :

۱- در ماضی : یک حرف مانده به آخر را مکسور و حروف متحرک قبل از آن را مضموم می نمائیم .

مانند : ضَرَبَ می شود : ← ضَرِبَ اِكْتَسَبَ می شود : ← اِكْتَسَبَ اِسْتُخْرِجَ می شود : ← اِسْتُخْرِجَ

۲- در مضارع : یک حرف مانده به آخر را مفتوح و فقط حرف مضارعه را مضموم می نمائیم .

مانند : يَضْرِبُ می شود : ← يَضْرِبُ يَكْتَسِبُ می شود : ← يَكْتَسِبُ يَسْتُخْرِجُ می شود : ← يَسْتُخْرِجُ

تذکر : فعل مجهول فقط از فعل متعدی ساخته می شود . و فعل مجهول همیشه متعدی است .

* نائب فاعل : اسمی است مرفوع « ءِ ءِ اِنْ وَنَ » که بعد از فعل مجهولی می آید و فعل مجهول به آن نسبت داده می

شود .

(در حقیقت نائب فاعل همان « مفعول به » فعل معلوم می باشد . که به جای فاعل نشسته و اعراب آن را گرفته است .)

تذکر : کلیه ی شرایط و مسائلی که در باره ی فاعل گفته شده عینا در باره ی نائب فاعل نیز صادق است .

۱- انواع نائب فاعل :

۱- اسم ظاهر : اسم مرفوعی است با علامت « ءِ ءِ اِنْ وَنَ » که بعد از فعل مجهول قرار می گیرد .

مانند : نُصِرَ عَلِيٌّ (نُصِرَ : فعل ماضی مجهول عَلِيٌّ : نائب فاعل و مرفوع « اسم ظاهر »)

۲- ضمیر بارز : ضمیر متصل مرفوعی است که به فعل چسبیده و صیغه های مختلف آن را می سازد .

مانند : نُصِرْتُ (نُصِرَ : فعل ماضی مجهول تُ : نائب فاعل و مرفوع محلا « ضمیر بارز »)

۳- ضمیر مُستتر : هنگامیکه اسم ظاهر و ضمیر بارز نباشد ، نائب فاعل ضمیر مُستتر در معنای فعل می باشد .

مانند : عَلِيٌّ نُصِرَ (عَلِيٌّ : مبتدا و مرفوع نُصِرَ : فعل ماضی مجهول

نائب فاعل « ضمیر مُستتر هُوَ » مرفوع محلا ، و نُصِرَ « خبر و مرفوع محلا » برای علی است)

۲- مطابقت فعل و نائب فاعل : فعل جمله ی مجهول ، مفرد است اما از نظر جنس (مذکریا مؤنث بودن) با نائب فاعل که از نوع اسم ظاهر است ، مطابقت دارد .

نُصِرَ عَلِيٌّ « هردو مذکر » نُصِرَت مَرِيْمٌ . « هردو مؤنث »

تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا « تُعْرَفُ مؤنث است زیرا برای جمع غیر انسان « الْأَشْيَاءُ » فعل بصورت مفرد مؤنث می آید »
* مجهول کردن جمله معلوم

۱- فاعل را از جمله معلوم حذف می کنیم .

۲- حرکت مفعول را از نصب « _ _ يِن يِن » به رفع « _ _ اِن وِن » تبدیل می کنیم و آن را نائب فاعل می نامیم .

۳- فعل را مجهول ساخته و آنرا از نظر جنس (مذکریا مؤنث بودن) با نائب فاعل متناسب می سازیم .

مثال ۱: كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ (جمله معلوم)

۱- كَتَبَ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ . (حذف فاعل)

۲- كَتَبَ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ . (تبدیل مفعول به نائب فاعل)

۳- كَتَبَ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ (مجهول ساختن فعل و تکمیل جمله ی مجهول)

مثال ۲: خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ (جمله معلوم) ← خُلِقَ الْإِنْسَانُ (جمله مجهول)

مثال ۳: يَعْرِفُ التَّلَامِيذُ أَصْدِقَائِهِمْ (جمله معلوم) ← يُعْرَفُ أَصْدِقَائِهِمْ (جمله مجهول)

*** نکات

۱- در ترجمه ی فعل مجهول به زبان فارسی اغلب از فعل « شدن » کمک می گیریم .

تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا . (اشیاء با ضدهایشان شناخته می شوند.)

نُصِرَ عَلِيٌّ . (علی یاری شد)

۲- صفت مفعول نیز مرفوع « _ _ يِن يِن » می شود . مانند صفت « الْأَوْفِيَاءُ » در جمله ی زیر که می شود « الْأَوْفِيَاءُ »

يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ . (جمله ی معلوم)

يُعْرَفُ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ . (جمله ی مجهول)

۳- فعل مجهول در ابتدای جمله به صورت مفرد می آید حتی اگر نایب فاعل ، اسم ظاهر مثنی یا جمع باشد .

مانند : نُصِرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ .

(با اینکه نایب فاعل المسلمون جمع است فعل مجهول نُصِرَ به صورت مفرد آمده است)

۴- اگر حرف اول فعل ماضی مضموم ـ باشد ، بی شک مجهول است . اما در فعل مضارع

علاوه بر مضموم بودن حرف اول ، یک حرف مانده به اخر (عین الفعل) آن نیز باید مفتوح ـ باشد .

مانند : نَصَرَ (معلوم) نُصِرَ (مجهول) ، يَنْصُرُ (معلوم) يُنْصَرُ (مجهول)

ترکیب (الاعراب): جمله ی مجهول دو رکن یا نقش اصلی دارد ۱- فعل مجهول ۲- نائب فاعل که باید مشخص شوند.
مانند: تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضَادِهَا .

تُعْرِفُ: فعل مجهول الْأَشْيَاءَ: نائب فاعل و مرفوع بِأَضَادِ: جار و مجرور ها: مضاف الیه و مجرور محلا.

*** غیر الفعل المبني للمعلوم مبنياً للمجهول: (جمله ی معلوم را به مجهول تبدیل کنید)

۱. بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ لِإِتْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ .

۲. بَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِهِدَايَةِ الْبَشَرِ .

۳. يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ .

۴. اِكْتَشَفَ الْعِلْمَ حَقِيقَةً بَعْضِ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ .

۵. أَلَّفَ الْمُسْلِمُونَ رِسَائِلَ وَكُتُبًا عَدِيدَةً .

۶. كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ .

۷. يَرْزُقُ اللَّهُ الشَّهِيدَ .

۸. نَصَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ .

۹. مَنَعَ الْإِسْلَامُ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ مِنَ التَّكَاثُلِ .

۱۰. كَتَبْتُ التَّمَارِينَ فِي الدَّفْتَرِ .

۱۱. يَمْنَعُ الْإِسْلَامُ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ مِنَ التَّكَاثُلِ .

۱۲. كَتَبَ عَلِيٌّ مَقَالََةً لِيَوْمِ التَّلْمِيذِ .

۱۳. قَتَلَ الْمَنَافِقُونَ حَنْظَلَةَ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ .

۱۴. اِنْتَخَبَ الْمَدِيرُ شَابَاً .

۱۵. يَفْتَحُ مُحْسِنٌ بَابَ الْعُرْفَةِ .

۱۶. يَحْمِلُ الطَّالِبُ الْمُحْفَظَةَ .

۱۷. خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ .

*** عَيْنِ نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ اذْكَرُ نَوْعَهُ: (نایب فاعل و نوع آنرا مشخص کن)

۱. اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ .

۲. أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ

۳. يَعْرِفُ الْأَصْدِقَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ .

۴. بُعِثَ الْأَنْبِيَاءَ لِهِدَايَةِ الْبَشَرِ .

۵. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا .

۶. إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ .
۷. سُلِّبَتْ قُدْرَتُنَا...!
۸. تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.
۹. مَنْ قَالَ : لَا يُؤَيِّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ...!
۱۰. إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ .
۱۱. مَاذَا نَفَعَلُ بِهَؤُلَاءِ الشَّبَابِ؟ قَدْ غُسِلَتْ عُقُولُهُمْ!
۱۲. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا .
۱۳. أُسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ .
۱۴. الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ مُبْعَثٌ مِنَ التَّكَاوُلِ .
۱۵. أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ .
۱۶. خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .
۱۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمْ نُبْعَثْ لَجَمْعِ الْمَالِ وَإِنَّمَا بُعِثْنَا لِإِنْفَاقِهِ .

*** قواعد درس (۹) : نواسخ

نواسخ : جمع « ناسخ » است به معنای « لغو کننده و باطل کننده » و در اصطلاح نحو نواسخ کلماتی هستند که بر سر مبتدا و خبر در آمده و معنا و اعراب آنها را تغییر می دهند .
مانند : الْجَوُّ بَارِدٌ - هوا سرد است كَانَ الْجَوُّ بَارِدًا - هوا سرد بود .
نواسخ عبارتند از : ۱- افعال ناقصه ۲- حروف مشبّهة بالفعل ۳- لای نفی جنس

*** افعال ناقصه (كَانَ وَ أَخَوَاتِهَا) : عبارتند از : كَانَ (بود) یكون (می باشد) - صَارَ (شد) - لَيْسَ (نیست)
أَصْبَحَ ، (شد ، گردید) ، مادامَ (تا وقتی که ، مادامی که ، همیشه)

* عمل افعال ناقصه : (رافع اسم و ناصب خبرند)

بر سر جمله اسمیه می آیند ، مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع و خبر را به عنوان خبر خود منصوب می کنند .
مانند : الْعِزُّ دَائِمٌ (عزت همیشگی است) . ← « جمله ی اسمیه » الْعِزُّ : مبتدا مرفوع دَائِمٌ : خبر مرفوع
لَيْسَ الْعِزُّ دَائِمًا (عزت همیشگی نیست) . ← « جمله با فعل ناقص لیس »
(لیس : از افعال ناقصه الْعِزُّ : اسم لیس و مرفوع دَائِمًا : خبر لیس و منصوب)

- و اگر فعل ماضی باشد معادل ماضی بعید ترجمه می شود.

(کان فعل ماضی) = ماضی بعید

مانند: كَانَ التَّلْمِيذُ قَدْ قَرَأَ دَرْسَهُ : دانش آموز درسش را خوانده بود.

۲- خبر افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله « جارو مجرور » باشد و اسم آن نیز نکره باشد، بر اسمش، مقدم می شود.

- کان على المنصدة كتاب.

(کان: از افعال ناقصه على المنصدة: شبه جمله خبر مقدم کان و محلاً منصوب، کتاب: اسم مؤخرکان و

مرفوع)

- کان بيدي كتاب. (در دستم کتابی بود.)

(کان: از افعال ناقصه بيدي: شبه جمله خبر مقدم کان و محلاً منصوب ي: مضاف إليه و محلاً مجرور

کتاب: اسم مؤخرکان و مرفوع)

- كانت أمم المدرسة شجرة.

(کانت: از افعال ناقصه أمم: ظرف مکان و شبه جمله خبر مقدم کانت و محلاً منصوب المدرسة: مضاف إليه و

مجرور

شجرة: اسم مؤخرکانت و مرفوع)

- ليس للفرار مجال.

(ليس: از افعال ناقصه للفرار: خبر مقدم ليس و محلاً منصوب از نوع شبه جمله مجال: اسم مؤخرليس و مرفوع)

۳- افعال ناقصه از لحاظ جنس « مذکر و مؤنث » با اسم خود هماهنگند. مانند:

صار الطالب نشيطاً. (دانش آموز، فعال شد.) « صار و الطالب، هردو مذکر هستند »

صارت الطالبة نشيطةً. « صارت و الطالبة، هردو مؤنث هستند »

۴- هر گاه مبتدا ضمير باشد برای قرار دادن افعال ناقصه بر سر آن باید فعل ناقص را به صيغه ي ضمير برده و ضمير را

حذف کنیم. (در این صورت به ضمير متصل مرفوع تبديل می شود)

مانند: اضافه شدن اصبح به هم ناجحون ← اصبحوا ناجحين.

مانند: اضافه شدن کان به انتم نادمون ← كنتم نادمين.

۵- وجه تسميه: علت ناقصه نامیده شدن این افعال این است که با دیگر افعال فرق دارند:

فاعل و مفعول ندارند، دارای اسم و خبرند، گاهی به تمام زمان ها صرف نمی شوند مثلاً: « ليس » مضارع و امر

ندارد

کان (بود): صرف در تمام زمان ها و صيغه ها

کان (ماضی)، يكون (مضارع) کن (امر)

ليس (نیست): فقط به همین صورت صرف می شود.

افعال ناقصه صَارَ (شد، گشت، گردید): صرف در تمام زمان ها و صیغه ها

صَارَ (ماضی)، یَصِيرُ (مضارع)، صِرَ (امر)

أَصْبَحَ (شد، گشت، گردید): صرف در تمام زمان ها و صیغه ها

أَصْبَحَ (ماضی)، يُصْبِحُ (مضارع)، أَصْبِحُ (امر)

مادام (تا زمانی که): فقط به همین صورت صرف می شود.

ترکیب (للاعراب):

- كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا .

كُنْ: از افعال ناقصه و اسمش ضمیر مستتر انت مرفوع محلا سَمَحًا: خبر کان و منصوب

- لَيْسَ الْغَدْرُ صِفَةً مَحْمُودَةً

لیس: از افعال ناقصه الغدر: اسم لیس و مرفوع صفة: خبر لیس و منصوب محمودة: صفت و منصوب به

تبعیت

- أَصْبَحَ الْمُجَاهِدُونَ يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ:

اصبح: از افعال ناقصه المجاهدون: اسم اصبح و مرفوع به اعراب فرعی واو

یدافعون: خبر اصبح محلا منصوب از نوع جمله ی فعلیه عن الوطن: جار و مجرور

۶- فعل ناقص در ابتدای جمله به صورت مفرد می آید حتی اگر اسم فعل ناقص، اسم ظاهر مثنی یا جمع باشد.

مانند: كَانَ الطَّلَابُ نَاجِحِينَ

(با اینکه اسم کان، الطلاب جمع است فعل ناقص کان به صورت مفرد آمده است)

۷- فعل ناقص مادام وسط جمله به کار می رود و باید با اسمی که به آن برمی گردد مطابقت داشته باشد.

مانند: التلاميذُ ناجِحون ماداموا بعیدین عن التكاثرِ .

(چون التلاميذُ، جمع است . فعل ناقص ماداموا نیز بصورت جمع به کار رفته است .)

*** عَيَّنَ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا: (اسم و خبر أفعال ناقصه را مشخص کن)

*** عَيَّنَ نَوْعَ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ: (نوع اسم أفعال ناقصه را مشخص کن)

۱۸. لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ أَنْ يَتَسَلَّطُوا عَلَيْنَا .

۱۹. أَصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ مُنَاسِبَةً لِإِنْتِصَارِ الْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ .

۲۰. الْمُسْلِمُونَ مُنْتَصِرُونَ مَادَامُوا مُتَّحِدِينَ .

۲۱. كَانَتِ الشُّعُوبُ الْمُسْتَضْعَفَةُ مَظْلُومَةً .

۲۲. كَانُوا قَدْ إِكْتَسَفُوا هَذَا الْقَانُونَ .

۲۳. كَانَتِ الْأُمَّةُ الْإِسْلَامِيَّةُ مُتَّحِدَةً .

۲۴. أَصْبَحَتِ الْأُمُورُ سَهْلَةً .
۲۵. أَصْبَحَ الْأَمَامُ الْخَمِينِيُّ قُدْوَةً لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعَفِينَ .
۲۶. لَا يَكُونُ الشَّجَاعُ فُخُورًا .
۲۷. هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ !
۲۸. أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخِرِينَ .
۲۹. زَكَرِيَّا الرَّازِيُّ كَانَ دَوُوبًا فِي عَمَلِهِ .
۳۰. كَانَ الْفَارَابِيُّ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمَطَالَعَةِ .
۳۱. أَصْبَحَ الْمُتَكَاسِلُ مُجَدًّا .
۳۲. كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ .
۳۳. مِيكَالٌ أَنْجَلُوهُ كَانَ خَادِمًا فِي بُيُوتِ الْأَغْنِيَاءِ .
۳۴. كَانَ يَقُولُ دَائِمًا .
۳۵. وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا .
۳۶. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ .
۳۷. كَانَتْ التَّلْمِيذَتَانِ مُجَدَّتَيْنِ .
۳۸. أَصْبَحْتُمْ شَاكِرِينَ .
۳۹. كَانَ اللَّهُ غَفُورًا .
۴۰. أَصْبَحَ الْعُلَمَاءُ نَاجِحِينَ .
۴۱. لَيْسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا .
۴۲. أَلَيْسَ الصَّدَقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً ؟
۴۳. الْمُؤْمِنُونَ أَقْوِيَاءُ مَا دَامُوا مُتَمَسِّكِينَ بِالْقُرْآنِ .
۴۴. أَصْبَحَ قَائِدُ ثَوْرَتِنَا قُدْوَةً لِلْمُظْلُومِينَ .
۴۵. الْمُسْلِمُونَ مُتَّفَرِّقُونَ مَا دَامُوا بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ .
۴۶. كَانَ الْمُسْلِمُونَ أَكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى .
۴۷. كَانَتْ شَرِكَةٌ تُعْلِنُ مِنْذُ مَدَّةٍ عَنِ حَاجَتِهَا إِلَى مُوظَّفٍ لَاتِي .
۴۸. لَيْسَ اللَّائِقُ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهَادَاتُ الْكَثِيرَةُ وَالتَّوَصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ .
۴۹. وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ .
۵۰. يَكُونُ الْمُؤْمِنُ صَادِقًا .
۵۱. لَيْسَ وَحِيدًا .
۵۲. صَارَتْ الْأَرْضُ مُحْضَرَّةً .

۵۳. أنتم ناجحون ماذمتم متّجدين .
۵۴. ما كان يمدح نفسه و لا يقلل من شأن الآخرين .
۵۵. صارت الأمة الإسلامية متّجدة .
۵۶. كانت هؤلاء التلميذات يطالغن دروسهنّ .
۵۷. المؤمنون أقوياء ماداموا متّمسكين بالقرآن .
۵۸. أصبح المجاهدون يدافعون عن الوطن .
۵۹. أصبحنا متقدّمين حين عملنا بالقرآن .
۶۰. ليس للفرار مجال .
۶۱. أصبح المؤمنون منتصرين .
۶۲. فتصيح الأرض مخصّرة .
۶۳. كان الطالب شيطاً .
۶۴. كانت الطالبة شيطاً .
۶۵. أليس الصبر مفتاح الفرج ؟
۶۶. كل طالب ناجح مادام مجتهداً .

*** صحح الأخطاء . (اشتباهات را تصحيح كن)

۱. المسلمون متفرّقين مادام بعيدون عن الإسلام. (۴ غلط)
۲. صار الأرض مخصّرة. (۳ غلط)
۳. أصبح الامام الخميني فدوة لجميع المستضعفون. (۳ غلط)
۴. كانا المسلمين اكتسبوا مكانة علمية رفيعة في القرون الأولى. (۴ غلط)
۵. كان هؤلاء التلميذات تطالغن دروسهنّ. (۶ غلط)
۶. ليست الأعداء قادرون أن يتسلطون علينا. (۴ غلط)
۷. أليس الصبر مفتاح الفرج ؟. (۳ غلط)
۸. أصبحوا المؤمنين منتصرون. (۳ غلط)
۹. المسلمين منتصرين مادام متّحدون. (۴ غلط)
۱۰. أصبحنا متقدّمون حين عملنا بالقرآن. (۲ غلط)
۱۱. لا يكون الشجاع فخور. (۲ غلط)
۱۲. أصبح الاوضاع مناسبة لانتصار المظلومون في العالم. (۵ غلط)
۱۳. كل طالب ناجح ماداموا مجتهد. (۴ غلط)

* انواع خبر حروف مشبیه بالفعل :

۱- مفرد : اسمی است مرفوع « ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. » که بعد از حروف مشبیه بالفعل و اغلب بعد از اسم آنها اسم می آید .
مانند : كَأَنَّ سَعِيدًا عَالِمٌ .

كَأَنَّ : از حروف مشبیه بالفعل سَعِيدًا : اسم إنّ و منصوب عالمٌ : خبر إنّ و مرفوع « از نوع مفرد »

۲- جمله : خبر حروف مشبیه بالفعل یک فعل است و محلاً مرفوع . مانند
إِنَّ التَّلْمِيذَ يَكْتُبُ دَرَسَهُ .

إِنَّ : از حروف مشبیه بالفعل التَّلْمِيذَ : اسم إنّ و منصوب يَكْتُبُ : خبر إنّ و محلاً مرفوع « از نوع جمله »
(يَكْتُبُ : فعل ، فاعل ضمیر مستتر هو و محلاً مرفوع درس : مفعول و منصوب هُ : مضاف الیه و مجرور محلاً)
۳- شبه جمله : خبر «جاړومجرور» یا «ظرف» است و محلاً مرفوع .

مانند : إِنَّ بَيْدِي كِتَابًا .

إِنَّ : از حروف مشبیه بالفعل

بَیْد : خبر مقدم إنّ و محلاً مرفوع «از نوع شبه جمله» و جاړو مجرور تقدیراً

ي : مضاف الیه و محلاً مجرور کتاباً : اسم مؤخر إنّ و منصوب

ترکیب (للاعراب) : سه رکن دارد : حرف مشبیه بالفعل + اسم حرف مشبیه و منصوب + خبر حرف مشبیه و مرفوع

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ ← إِنَّ : از حروف مشبیه بالفعل اللّهُ : اسم إنّ و منصوب غَفُورٌ : خبر إنّ و مرفوع
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ : لَعَلَّ : از حروف مشبیه بالفعل کم : اسم لَعَلَّ و منصوب محلاً

تشکرون : خبر لَعَلَّ محلاً مرفوع « جمله فعلیه » و همچنین (فعل و فاعل ضمیر بارز واو)

كَأَنَّ سَعِيدًا عَالِمٌ : كَأَنَّ : از حروف مشبیه بالفعل سَعِيدًا : اسم كَأَنَّ و منصوب محلاً عَالِمٌ : خبر كَأَنَّ مرفوع

** نکات

۱- خبر « لَعَلَّ » و « لَيْتَ » در صورتی که مضارع باشد ، معمولاً در فارسی به شکل « مضارع التزامی » ترجمه می شود .

(« لَعَلَّ » و « لَيْتَ » فعل مضارع) = مضارع التزامی

مانند : لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (شاید که شما شکر گذاری کنید)

لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَدْركُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ ! (ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند!)

۲- « أَنْ » در وسط دو جمله به معنای « که ، این که » به کار می رود و مانند حرف ربط در فارسی است . مانند :

لِيَعْلَمِ الْإِنْسَانُ أَنْ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ (انسان باید بداند که همه موجودات فرمانبردار او هستند)

*** لای نفی جنس: لای نفی جنس حرفی است که نفی جنس های دیگر می کند. مانند:

- لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست. یعنی نفی معبودهای دیگر می کند.

- لأحد في الدار: هیچ کسی در خانه نیست. یعنی نه يك نفر، نه چند نفر، نه مذکر، نه مؤنث و نه .. نفی تمام افراد

را می نماید

* عمل لای نفی جنس: حرفی است عامل که بر سر جمله ی اسمیه وارد می شود.

مانند حروف مشبهة بالفعل مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می نماید.

مانند: ← جمله اسمیه: تلمیذ فی الصف. (دانش آموزی در کلاس است.)

تلمیذ: مبتدا مرفوع فی الصف: خبر محلا مرفوع از نوع شبه جمله

← جمله ی لای نفی جنس: لا تلمیذ فی الصف. (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست.)

لا: حرف نفی جنس تلمیذ: اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب فی الصف: خبر لا نفی جنس و مرفوع

محلا.

** نکات:

۱- اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب است.

۲- بنا بر این اسم لا، هیچگاه «ال و تنوین» نمی گیرد و بلافاصله بعد از آن می آید.

۳- لای نفی جنس را به صورت "هیچ" نیست" معنی می کنیم.

۴- گاهی خبر لا، محذوف است. مانند: لا شَکَّ، لا بُدَّ، لا بأسَ، لا إله إلاَّ الله.

ترکیب (للاعراب): جمله با لای نفی جنس سه رکن دارد.

لای نفی جنس + اسم لا، مبنی بر فتح محلا منصوب + خبر لا، مرفوع

لا کتابَ مَوْجُودٌ (هیچ کتابی موجود نیست)

لا: حرف نفی جنس

کتاب: اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب

مَوْجُودٌ: خبر لا نفی جنس و مرفوع.

لا یَلِیَّةَ أَصَعْبُ مِنَ الْجَهْلِ: (هیچ بلایی سخت تر از نادانی نیست)

لا: حرف نفی جنس یَلِیَّةَ: اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب

أَصَعْبُ: خبر لای نفی جنس و مرفوع

مِنَ الْجَهْلِ: جار و مجرور

لا سِیْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ: (هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست)

لا : حرف نفی جنس سیف : اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب أقطع : خبر لای نفی جنس و مرفوع

من الحق : جار و مجرور

لا تجارة كالعمل الصالح : (هیچ تجارتی مانند عمل صالح نیست)

لا : حرف نفی جنس تجارة : اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح محلا منصوب

كالعمل : خبر لای نفی جنس و مرفوع محلا چون « شبه جمله » می باشد و (جار و مجرور)

الصالح : صفت و مجرور به تبعیت از العمل که موصوف است

انواع لا :

۱- لای نفی (لا + فعل مضارع مرفوع) : حرف ، غیر عامل ، مبنی بر سکون مانند : لا تذهب

۲- لای نهی (لا + فعل مضارع مجزوم) : حرف ، عامل جزم فعل مضارع ، مبنی بر سکون مانند : لا تذهب ، لا تذهب

۳- لای نفی جنس (لا + اسم مفتوح) : حرف ، عامل نفی جنس ، مبنی بر سکون مانند : لا معلم حاضر

۴- لای جواب : حرف ، غیر عامل ، مبنی بر سکون مانند : هل انت ترجع ؟ لا

۴- لای عطف : حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی بر سکون مانند : ينتصر الحق ولا الباطل (مربوط به عربی انسانی)

انواع ما :

۱- اسم استفهام (اول جمله ی پرسشی می آید) : مانند : ما هذا ؟

۲- اسم موصول (وسط جمله ی می آید) : مانند : اعمل بما تعلمت

۳- اسم شرط (اول جمله ی شرطی می آید) : مانند : ما تطلب تجد (آنچه بخواهی می یابی) (خواستن توانستن است)

۴- حرف نفی (لا + فعل ماضی) ، غیر عامل : مانند : ما ذهب علي (علی نرفت)

۵- مای کافه (حرف مشبهة بالفعل + ما) ، حرف غیر عامل : مانند : إنما الدرس مفيد (فقط درس سودمند است)

*** عین اسم الحروف المشبهة بالفعل و خبرها : (اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل را مشخص کن)

*** عین نوع خبر الحروف المشبهة بالفعل : (نوع خبر حروف مشبهة بالفعل را مشخص کن)

۱. لیت السُرور دائم فی الحياة الدنيا .

۲. إن الله يأمر بالعدل والإحسان .

۳. لعل الغیوم تمطر علينا . الطمع الشدید يدفع الإنسان الى البلاء .

۴. كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي عَمَلِكَ وَلَكِنِّي عَلَىٰ مُوَاصَلَةِ الْعَمَلِ عَازِمٌ .

۵. إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .

۶. لیت الحق منصور .

۷. کَانَ الْحَارِسَ ذَاهِبًا .
۸. لَعَلَّ الْمَوْعِدَ قَرِيبًا .
۹. کَانَ الْحَوْضَ مَمْلُوءًا بِالْمَاءِ .
۱۰. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ .
۱۱. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .
۱۲. إِنَّ الْمَعْلَمِينَ مُحْتَرَمُونَ .
۱۳. کَانَ جَوَادًا فِي الصَّفِّ .
۱۴. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا .
۱۵. لَعَلَّ اللَّهَ يُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي .
۱۶. لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!
۱۷. لَعَلَّ الْمُسْلِمِينَ يُجَدِّدُونَ مَجْدَهُمْ وَعِزَّتَهُمْ!
۱۸. لَيْتَنِي قَوِيٌّ .
۱۹. لَكِنَّ الْجَوَّ بَارِدٌ .
۲۰. إِنَّهُ فِي الْبَيْتِ .
۲۱. کَانَ السَّمَاءَ سَقْفَ مَرْفُوعٍ .
۲۲. لَعَلَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ عَلَيْنَا .
۲۳. لَعَلَّ الْكَافِرُ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ .
۲۴. يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ .
۲۵. أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
۲۶. لَيْتَنِي أَجَاهِدُ لِأَرْضِي رَبِّي .
۲۷. لَيْتَنِي قَوِيٌّ كَيْ أَسَاعِدَ الضُّعْفَاءَ .
۲۸. کَانَ السَّمَاءَ قُبَّةً فَوْقَ رُؤُوسِنَا .
۲۹. لَعَلَّ هَذِهِ الطَّالِبَةُ تَنْجَحُ .
۳۰. إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ .
۳۱. إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكُوكَبِ .
۳۲. .. أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً .
۳۳. لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ .
۳۴. لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سِرَّ هَذَا الْجَمَالِ .
۳۵. لَعَلَّهُ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ .

۳۶. عَلِمْتُ أَنَّ تَعْظِيمَ شَعَائِرِ اللَّهِ مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ .
۳۷. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .
۳۸. كَأَنَّ الشَّمْسَ كُرَّةً مُلْتَهَبَةً .
۳۹. لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ .
۴۰. لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ !
۴۱. إِنَّ مُسْتَقْبَلَ الْأُمَّةِ بِيَدِ الْمَعْلَمِ .
۴۲. لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ لَا يَأْكُلُونَ مَالَ الْفُقَرَاءِ .
۴۳. إِعْلَمْ أَنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ .
۴۴. إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ .
۴۵. إِنِّي أَتَعَبَّدُ .
۴۶. لَكِنَّ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ .
۴۷. لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ ؟
۴۸. كَأَنَّكَ فِي الْمَسْجِدِ .
۴۹. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُبْذَرِينَ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ؟
۵۰. إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ .
۵۱. إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا .
۵۲. إِنَّ الْمَسَاجِدَ بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ .
۵۳. لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقِرُّ بَيْنَ النَّاسِ .
۵۴. كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ .

***عین اسم «لا» النافية للجنس وخبرها . (اسم وخبر لای نفي جنس را مشخص کن)

۱. لَا جِنَّةَ لِمَنْ لَا يَعْمَلُ .
۲. لَا رَجُلَ فِي الدَّارِ .
۳. لَا خَيْرَ فِي وُدِّ الْإِنْسَانِ الْمُتَلَوِّنِ .
۴. لَا بَلِيَّةَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ .
۵. لَا أَحَدَ هُنَاكَ .
۶. لَا سَيْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ .
۷. لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ .
۸. لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ .
۹. لَا شَيْءَ أَضْرُّ مِنَ الْجَهْلِ .

۱۰. لا تلمیذَ فی الصِّفِ .

۱۱. لاشيءَ فی البیتِ .

۱۲. لا شكَّ فیهِ !

*** إِمْلَا الْفَرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ : (در جای خالی کلمه مناسب قرار بده)

۱. لا أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ . (اللباسُ ، لباسُ ، لباس)
۲. الْعُظَمَاءُ أَصْبَحُوا لِلْآخِرِينَ . (أئمةٌ ، أئمةً ، أئمةٍ)
۳. إِنَّ فِي أَعْمَالِكُمْ تَنْجَحُوا فِي حَيَاتِكُمْ . « تَجْتَهُدُونَ ، تَجْتَهُدُوا ، تَجْتَهُدَنَ »
۴. اصْبِرْ حَتَّى رَاتِي مِنْ بَيْتِ الْمَالِ . (آخِذٌ - آخِذٌ - آخِذٌ)
۵. الْإِنْسَانُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا . (لِيُشْرِكَ - لِيُشْرِكْ - لِيُشْرِكُ)
۶. عَلَيْكُمْ أَنْ الْعِزَّةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (تَطْلُبُونَ - تَطْلُبُوا - يَطْلُبُونَ)
۷. اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (تَرْزُقُ - تَرْزُقُ - يَرْزُقُ)
۸. لَمْ وَلَمَّا فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَحُرُوفٌ شَرْطٌ فِعْلٌ مُضَارِعٌ رَا مَجْزُومٌ مِي كَنْدِ .
۹. لَنْ نَاصِبُهُ مَعْنَى فِعْلٍ مُضَارِعٍ رَا بِهِ تَبْدِيلٌ مِي كَنْدِ .
۱۰. عَلَامَتٌ فِرْعَى جِزْمِ فِعْلٍ مُضَارِعٍ اسْتِ . (فَتَحَهُ - حَذَفَ ضَمَّهُ - حَذَفَ نُونِ)
۱۱. اجْتَهَدْنَا كَثِيرًا لـ فِي الْإِمْتِحَانِ . (نَنْجَحُ - نَنْجَحُ - نَنْجَحُ)
۱۲. تَجْتَهُدُ تَنْجَحُ . (إِنَّ - أَنْ - لَمْ - لَا)
۱۳. وَنَحْنُ بِحَمْدِكَ . (يُسَبِّحُونَ - نُسَبِّحُ - تَسَبِّحُونَ)
۱۴. لا أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ . (سَيْفٌ ، السَّيْفُ ، سَيْفًا)
۱۵. الطَّالِبَاتُ لَمْ فِي مُسَاعَدَةِ أَخَوَاتِهِنَّ (يَقْضِرْنَ - يَقْضِرْنَ - يَقْضِرُوا)
۱۶. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ (الْمُحْسِنُونَ - الْمُحْسِنِينَ - الْمُحْسِنَاتُ)
۱۷. الْكُفَّارُ لَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ . (يُؤْمِنُوا - يُؤْمِنُونَ - يُؤْمِنُ)
۱۸. إِنَّ الْجَمَالَ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ . (الْجَمَالُ ، جَمَالٌ ، جَمَالٌ)
۱۹. لَعَلَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ . (الْكَافِرُ - الْكَافِرَ - الْكَافِرِ)
۲۰. الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا . (تَعْرِفُ ، تَعْرِفُ ، يُعْرِفُ)
۲۱. ما فِي السَّرِّ يَعْلَمُهُ اللَّهُ . (نَفَعَلُ ، يَفَعَلُ ، تَفَعَلُ)
۲۲. حَاوَلْتُ لِكَيْ لُغَةَ الْقُرْآنِ . (أَتَعَلَّمُ ، نَتَعَلَّمُ ، أَتَعَلَّمِ)
۲۳. لَنْ إِمْرُؤُ عَرَفَ قَدَرَ نَفْسِهِ . (يَهْلِكُ ، يَهْلِكُ ، تُهْلِكُ)
۲۴. الْأَغْنِيَاءُ لَا يَأْكُلُونَ مَالَ الْفُقَرَاءِ . (لَيْتَ ، لَكِنَّ ، أَنْ)

۲۵. المومنون أقویاء ما داموا..... بالقران. (مُتَمَسِّكُونَ - مُتَمَسِّكَانِ - مُتَمَسِّكِينَ)
۲۶. « لِنُسَاعِدَ » یعنی (باید یاری کنیم ، تاییاری کنیم ، یاری می کنیم)
۲۷. لم ولما فعل مضارع و ادوات شرط فعل مضارع را مجزوم می کند.
۲۸. لَنْ ناصبه معنی فعل مضارع را به تبدیل می کند.
۲۹. علامت فرعی جزم فعل مضارع..... است. (فتحہ-حذف ضمہ-حذف نون).
۳۰. نَحْنُ.....كُمِ إِيَّاهُمْ . (تَرزُقُ - يَرزُقُ - نَرزُقُ) .
۳۱. أَحِبُّ أَنْ.....لُغَةَ الْقُرْآنِ.. (أتعَلَّمُ - أتَعَلَّمُ - تَتَعَلَّمُ) .
۳۲. حَاوَلْتُ الطَّالِبَاتُ أَنْ.....فِي سَبِيلِ النِّجَاحِ. (تَجْتَهِدُ - يَجْتَهِدُنَ - تَجْتَهِدْنَ) .
۳۳. لَنْ.....إِلَّا بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ. (أَرَجِعُ - أَرَجِعْ - أَرَجِعُ)
۳۴. تَتَعَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ.....نَفْهَمَ لُغَةً عَالَمِيَّةً. (لَنْ- لا - لِكِي)
۳۵.مضارع مرفوع لـ « تَوَكَّلْ » لِلْغَائِبِينَ . (تَوَكَّلُوا- يَتَوَكَّلَانِ- يَتَوَكَّلُونَ)
۳۶.مضارع منصوب لـ « كَذَّبَ » لِلْمَخَاطَبَةِ . (لَنْ تُكذِّبِي- لا تُكذِّبِينَ - أَنْ تُكذِّبَ)
۳۷.دارای علامت فرعی اعراب است . (لِيَفْهَمَ - لَنْ يَكْذِبُوا - أَحْكُمُ)
۳۸.دارای علامت اصلی اعراب است . (لَنْ يَزْحَمَنَّ - لِكِي تُغَيِّرَ- لِتَبْتَعِدَا)
۳۹. أَلَا تُحِبُّونَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ . (أَنْ- لا - مِنْ)
۴۰. فَاصْبِرُوا حَتَّى اللَّهُ بَيْنَنَا . (يَحْكُمُ- يَحْكُمُ - يَحْكُمُ)
۴۱. تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا . (أَنْ- لا - لَنْ)
۴۲. تَفْعَلُ فِي السَّرِّ يَعْلَمُهُ اللَّهُ. (مَا - لَمْ - مَنْ)
۴۳. فَلْ..... رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ . (يَعْبُدُونَ - يَعْبُدُوا - يَعْبُدُ)
۴۴. « لَمْ يَسْمَعْ » یعنی . (لا تَسْمَعُ - لِيَسْمَعْ - ما سَمِعَ)
۴۵.مضارع مجزوم . (أَنْ يُهْمِلُوا- لَنْ يَنْتَفِعَا - لِيَنْجَحَا)
۴۶.حرف مشترك بين جوازم و نواصب . (لَمْ - مَنْ - لِ)
۴۷. الطَّالِبَاتُ لَمْ فِي مَسَاعِدَةِ أَخَوَاتِهِنَّ. (يَقْضِرْنَ- يَقْضِرْنَ - يَقْضِرُوا)
۴۸.تَجْتَهِدُ تَنْجِحُ! . (لَمْ - مَنْ - إِنْ)
۴۹. إِنْ تَجْتَهِدْنَ فِي أَعْمَالِكُنَّ..... (تَنْجِحُوا- تَنْجِحْنَ - تَنْجِحِينَ)
۵۰. مجهول جمله ی « كَتَبَ الْمَسَافِرُ رِسَالَةً » کدام است؟ (كُتِبَ رِسَالَةٌ - كُتِبَتْ رِسَالَةٌ - كُتِبَ رِسَالَةٌ)
۵۱. الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا . (تُعْرِفُ - تُعْرِفُ - تُعْرِفُ)
۵۲. الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ مِنَ التَّكَاثُلِ . (مُنِعَ - مُنِعَتَا - مُنِعَتْ)
۵۳. ترجمه ی « روزی دادہ شدیم ».....؟ (رَزَقْنَا - رَزَقْنَا - رَزَقْنَا)

۵۴. صحیح را انتخاب کن..... (أَصْبَحَ الْحَقُّ مُنْتَصِراً. أَصْبَحَ الْحَقُّ مُنْتَصِراً. أَصْبَحَ الْحَقُّ مُنْتَصِراً)
۵۵. صحیح را انتخاب کن..... (صَارَ الْعِلْمُ مُفِيداً. صَارَ الْعِلْمُ مُفِيداً. صَارَ الْعِلْمُ مُفِيداً)
۵۶. ترجمه ی «كَانَ يَسْمَعُ» ؟ (می شنود. می شنید. شنیده بود)
۵۷. ترجمه ی «كَانَ قَدْ ذَهَبَ» ؟ (رفته بود. می رفت. خواهد رفت)
۵۸. الشُّعُوبُ الْمُسْتَضْعَفَةُ مَظْلُومَةٌ. (كانوا. كان. كانت)
۵۹. المؤمنون أقوياء مُتَمَسِّكِينَ بِالْقُرْآنِ. (ماداموا. مادام. مادامت)
۶۰. أَصْبَحَ يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ. (المُجَاهِدِينَ. المُجَاهِدَانِ. المُجَاهِدُونَ)
۶۱. كَانَتْ أَيَّامُ الصَّيْفِ (حَارّاً. حَارَّةً. حَارَّةً)
۶۲. كَانَتْ الطَّالِبَةُ (نَشِيطَةً. نَشِيطَةً. نَشِيطَةً)

*** اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سؤالات پاسخ بده)

حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ مَشْعَلٌ لِهِدَايَةِ الْأَجْيَالِ. كَانَ الْفَارَابِيُّ - هُوَ مِنْ خَيْرِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ - تَجَرَّعَ أَلَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ. هُوَ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ فَيَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيَطَّلِعَ فِي صَوِّ قَنْدِيلِ الْخُرَّاسِ. نَعَمْ، الْكَدْحُ وَالْإِجْتِهَادُ وَ الثُّبَاتِ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ.

الف: مَنْ كَانَ الْفَارَابِيُّ ؟

ب: أَيْنَ كَانَ الْفَارَابِيُّ يُطَالِعُ فِي اللَّيْلِ ؟

ج: مَا مِفْتَاحُ النَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ ؟

د: هَلْ حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ مَشْعَلٌ لِهِدَايَتِنَا ؟

هـ: تَرْجِمِهِ يَ فَارَسِي كَلِمَةَ يَ «يَسْهَرُ:»

و: مَفْرَدَ كَلِمَةِ يَ «الْخُرَّاسِ:» مِى شُود .

ج- اَكْتَبِ اسْمًا لِلْمَثْنَى مِنَ النَّصِّ ؟

د- اَكْتَبِ مِضَافًا وَ مِضَافًا إِلَيْهِ وَ جُمْلَةً وَصْفِيَّةً مِنَ النَّصِّ :

*** اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سؤالات پاسخ بده)

كَانَ الْفَارَابِيُّ - هُوَ مِنْ خَيْرِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ - تَجَرَّعَ أَلَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ. هُوَ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ فَيَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيَطَّلِعَ فِي صَوِّ قَنْدِيلِ الْخُرَّاسِ.

۱- أَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ:

الف: أَيْنَ كَانَ الْفَارَابِيُّ يُطَالِعُ فِي اللَّيْلِ ؟

ب: مَنْ كَانَ الْفَارَابِيُّ ؟

ج: هَلْ وَجَدَ مِصْبَاحٌ فِي بَيْتِ الْفَارَابِيِّ ؟

د : ترجمہ: (تَجَرَّعَ - الحارِس) اِلَى الفارسیَّة .

*** اِقْرَأ النَصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سوالات پاسخ بده)

كَانَ الْفَارَابِيُّ - هُوَ مِنْ خَيْرَةِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ - تَجَرَّعَ اَلَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ . هُوَ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ فَيَذْهَبُ اِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيُطَالِعَ فِي ضَوْءِ قِنْدِيلِ الْخُرَّاسِ . نَعَمْ ، الْكَدُّ وَ الْاِجْتِهَادُ وَ الثَّبَاتُ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ .

الف : مَنْ كَانَ الْفَارَابِيُّ ؟ ب : اَيْنَ كَانَ الْفَارَابِيُّ يُطَالِعُ فِي اللَّيْلِ ؟

ج : مَا مِفْتَاحُ النَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ ؟ د : هَلْ حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ مَشَعَلٌ لِهَدَايَتِنَا ؟

هـ : تَرْجِمْهُ اِلَى فَارِسِي كَلِمَةً ي (« يَسْهَرُ ») وَ مَفْرَد كَلِمَةً ي (« الْخُرَّاس ») رَا بَنُويس .

*** اِقْرَأ النَصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سوالات پاسخ بده)

« لَيْسَتْ الرَّاحَةُ اِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَ لَا تَنْزِلُ النَّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً بَلْ هِيَ ثَمْرَةُ الْكَدِّ وَ تَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ . وَ النَّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ يَتَرْتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِ بِالْاَخْلَاقِ الْفَاضِلَةِ . »

۱ . متى تُحَصِّلُ الرَّاحَةَ ؟

۲ . كيف تَنْزِلُ النَّعْمُ السَّمَاوِيَّةُ عَلَيْنَا ؟

۳ . بماذا يَتَرْتَّبُ النَّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ ؟

۴ . ما هِيَ ثَمْرَةُ الْكَدِّ وَ تَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ ؟

*** اِقْرَأ النَصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سوالات پاسخ بده)

الْقُرْآنُ دَسْتُوْرٌ لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ وَ لَيْسَ كِتَابًا يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُوْمِ بِالتَّفْصِيْلِ وَ لَكِنْ فِيهِ بَعْضُ الْاِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الَّتِي اِكْتَشَفَ عِلْمُ الْبَشَرِ بَعْضَهَا حَتَّى الْاَنَ .

الف) اَيُّ كِتَابٍ دَسْتُوْرٌ لِحَيَاتِنَا؟

ب) هَلْ الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُوْمِ بِالتَّفْصِيْلِ؟

ج) مَا هُوَ الْقُرْآنُ؟

*** اِقْرَأ النَصَّ ثُمَّ اَجِبْ عَنِ الاسْئَلَةِ : (متن را بخوان و به سوالات پاسخ بده)

الاسلامُ مِنْذُ ظُهُورِهِ شَجَّعَ الْمُسْلِمِيْنَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ . لِذَلِكَ اَلَّفَ الْمُسْلِمُوْنَ رَسَائِلَ وَ كُتُبًا عَدِيْدَةً فِي جَمِيْعِ الْمَجَالَاتِ الْفِكْرِيَّةِ وَ الْعِلْمِيَّةِ . وَ الْقُرْآنُ دَسْتُوْرٌ لِحَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ .

الف) لِمَاذَا اَلَّفَ الْمُسْلِمُوْنَ كُتُبًا عَدِيْدَةً ؟

ب) مَا هُوَ الْقُرْآنُ ؟

ج) يَكُ اسْمٌ غَيْرٌ مَنْصَرَفٌ يَبْدَأُ كَرْدَهُ وَ سَبَبُ اَنْ رَا بَنُويسِيْدَ :

* نحوه تشخیص مفعول به :

(۱) تشخیص از راه علامت که منصوب « _ _ ین ین » است .

(۲) تشخیص از راه معنا

* مفعول به غالباً همراه نشانه ی مفعولی « را » می آید:

سَجَنَ فِرْعَوْنُ أَقْلِيدَسَ : (فرعون اقلیدس را زندانی کرد) .

* یا در ترجمه بعد از حروف متمم « به ، با ، از » قرار می گیرد:

يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُ الْجَنَّةَ : (مؤمن به بهشت وارد می شود) .

كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِمْ : (با مردم به اندازه ی عقل و شعورشان سخن بگو) .

إِسْأَلُوا اللَّهَ : (از خدا بخواهید) .

* بعضی فعل ها مانند « جَاءَ » دو وجهی هستند یعنی گاهی اوقات لازم و گاهی متعدی هستند:

جَاءَ الْحَقُّ : « جاء لازم است »

قَدْ جَاءَ كُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ « جاء متعدی است »

* انواع مفعول به :

(۱) اسم ظاهر: اسم منصوب « _ _ ین ین » است .

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ← يَضْرِبُ: فعل الله: فاعل مرفوع الامثال: مفعول به ومنصوب للناس: جارو جرور

قَرَأْتُ كِتَابًا ← قَرَأْتُ: فعل ت: فاعل مرفوع محلا: مفعول به ومنصوب

(۲) ضمیر

الف - ضمیر متصل منصوبی، مجروری: « هُ، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُم، كِ، كُما، كُنَّ، ي، نا » همراه فعل

نقش مفعول به دارند و محلاً منصوب هستند .

نَصَرَكُمُ اللَّهُ ← نَصَرَ: فعل كُمْ: مفعول به محلاً منصوب الله: فاعل مرفوع

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ← خَلَقَ: فعل نَا: فاعل مرفوع محلا كُمْ: مفعول به محلاً منصوب

أَوْقَعَنِي فِي الْخَطْرِ ← أَوْقَعَ: فعل ن: نون وقایه ی: مفعول به محلاً منصوب فی الخطر: جارو مجرور

ب: ضمایر منفصل منصوبی « إِيَّاهُ، إِيَّاهَا، إِيَّاهُمَا، إِيَّاهُنَّ، إِيَّاكَ، إِيَّاكِ، إِيَّاكُمَا، إِيَّاكُنَّ، إِيَّايَ، إِيَّانا »

که همیشه نقش مفعول به و محلاً منصوب دارند.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ: ← إِيَّاكَ: مفعول به محلا منصوب

لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ: ← إِيَّاهُ: مفعول به محلا منصوب

مرفوع است. مانند:

الصدقُ رأسُ الفضائلِ ← الصدقُ: مبتدا و مرفوع رأسُ: خبر و مرفوع الفضائلِ: مضاف الیه و مجرور
الزُّطْبُ معَ قَدَحٍ مِنَ اللَّبَنِ غِذَاءٌ كَامِلٌ ← الزُّطْبُ: مبتدا و مرفوع معَ: ظرف و محلا منصوب
قَدَحٍ: مضاف الیه و مجرور مِنَ اللَّبَنِ: جار و مجرور غِذَاءٌ: خبر و مرفوع كَامِلٌ: صفت و مرفوع

* انواع خبر:

۱. خبر مفرد: خبر فقط یک اسم مرفوع « _ _ _ انِ وَنَ » است که می تواند مفرد، مثنی یا جمع باشد. به عبارت دیگر فعل و جار و مجرور نباشد.

مانند:

- الطالباتُ مسروراتُ ← الطالباتُ: مبتدا و مرفوع مسروراتُ: خبر و مرفوع (از نوع مفرد)

- العِلْمُ مُفِيدٌ ← العِلْمُ: مبتدا و مرفوع مُفِيدٌ: خبر و مرفوع (از نوع مفرد)

۲. جمله فعلیه: خبر یک فعل است و محلا مرفوع. مانند

- التواضعُ يرفعُ قيمةَ الإنسانِ ← التواضعُ: مبتدا و مرفوع يرفعُ: خبر و محلا مرفوع (از نوع جمله فعلیه)

قيمةً: مفعول به منصوب الإنسانِ: مضاف الیه و مجرور

- علىُّ خَرَجَ مِنَ الصَّفِّ ← علىُّ: مبتدا و مرفوع خَرَجَ: خبر و محلا مرفوع (از نوع جمله فعلیه)

مِنَ الصَّفِّ: جار و مجرور

۳. شبه جمله: خبر «جار و مجرور» یا «ظرف» است و محلا مرفوع.

مانند:

- حَسُنَ الخَلْقِ مِنَ ثَمَرَاتِ الأَدَبِ ← حَسُنَ: مبتدا و مرفوع الخَلْقِ: مضاف الیه و مجرور

مِنَ ثَمَرَاتِ: جار و مجرور محلا مرفوع (از نوع شبه جمله) الأَدَبِ: مضاف الیه و مجرور

- الطَّالِبُ فِي الصَّفِّ ← الطَّالِبُ: مبتدا و مرفوع فِي الصَّفِّ: خبر و محلا مرفوع (از نوع شبه جمله)

- الحَمَامَةُ فَوْقَ الجِدَارِ ← الحَمَامَةُ: مبتدا و مرفوع فَوْقَ: خبر و محلا مرفوع (از نوع شبه جمله)

الجِدَارِ: مضاف الیه و مجرور

*** نکات

۱- اگر خبر، یک اسم مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه) باشد، باید در جنس « مذکر، مؤنث» و عدد « مفرد، مثنی، جمع» با مبتدا مطابقت داشته باشد. ولی اگر یک اسم جامد باشد نیاز به مطابقت نیست.

خبر مشتق مانند: المومِنُ خَاشِعٌ المومِنونَ خَاشِعونَ المومِناتُ خَاشِعاتُ

خبر جامد مانند: الكذِبُ رَذِيلَةٌ العِلْمُ فَضِيلَةٌ العِنَبُ ثَمَرَةٌ

۲- اگر خبر «شبه جمله» و مبتدا نکره باشد، خبر می تواند قبل از مبتدا بیاید که در این صورت به آن «خبر مقدم» و به مبتدا «مبتدا مؤخر» گفته می شود. مانند

في العسلِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ← في العسلِ خبر مقدم محلاً مرفوع شِفَاءٌ: مبتدا موخر و مرفوع للنَّاسِ: جار و مجرور

في التَّيْنِ موادُّ مُخْتَلِفَةٌ مُفِيدَةٌ ← في التَّيْنِ: خبر مقدم محلاً مرفوع موادُّ: مبتدا موخر و مرفوع مُخْتَلِفَةٌ، مُفِيدَةٌ: صفت

۳- ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام و اسم شرط در صورت مبتدا واقع شدن و جمله و شبه جمله در صورتی که خبر باشند، چون مبنی هستند، محلاً مرفوع می شوند. مانند

هُوَ طَبِيبٌ. ← هُوَ: مبتدا و مرفوع محلاً طَبِيبٌ: خبر مرفوع

مَكَانٌ: خبر مرفوع نَظِيفٌ: صفت مرفوع هَذَا مَكَانٌ نَظِيفٌ. ← هَذَا: مبتدا و مرفوع محلاً

هَوَلاَ صَادِقُونَ. ← هَوَلاَ: مبتدا و مرفوع محلاً صَادِقُونَ: خبر و مرفوع با اعراب فرعی واو

أَنْتُمْ نَاجِحُونَ فِي الْحَيَاةِ. ← أَنْتُمْ: مبتدا و مرفوع محلاً نَاجِحُونَ: خبر و مرفوع با اعراب فرعی واو فِي الْحَيَاةِ: جار و مجرور

۴- ممکن است بین مبتدا و خبر کلمه یا کلماتی فاصله بیاندازند بنابراین بهترین راه برای تشخیص خبر توجه به معنای جمله است، کلمه یا عبارتی که معنی جمله را کامل می کند، خبر است و معمولاً قبل از خبر مکث می شود. مانند:

اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ← اللَّهُ: مبتدا و مرفوع عَلَى كُلِّ: جار و مجرور شَيْءٍ: مضاف الیه و مجرور قَدِيرٌ: خبر و مرفوع

المُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى الْحَبْشَةِ يَخْلُقُونَ لَنَا الْمَشْكِلَاتِ. ← الْمُؤْمِنُونَ: مبتدا و مرفوع الَّذِينَ: صفت هَاجَرُوا إِلَى الْحَبْشَةِ: «صله» ی موصول است و محلی از اعراب ندارد يَخْلُقُونَ: خبر محلاً مرفوع

لَنَا: جار و مجرور الْمَشْكِلَاتِ: مفعول به و منصوب با اعراب فرعی کسره

۵- اگر مبتدا «اسم اشاره» باشد، کلمه ی بعد از آن اگر «ال» نداشته باشد، «خبر» است در غیر این صورت باید خبر را بعد از آن جستجو کنیم.

هَذَا، كِتَابٌ مَفِيدٌ. ← هَذَا: مبتدا مرفوع محلاً كِتَابٌ: خبر مرفوع مَفِيدٌ: صفت

هَذَا الْكِتَابُ، مَفِيدٌ. ← هَذَا: مبتدا مرفوع محلاً الْكِتَابُ: عطف بیان مَفِيدٌ: خبر مرفوع

۶- جمله یا شبه جمله ای که بلافاصله بعد از اسم موصول می آید «صله ی موصول» نامیده می شود. که محلی از اعراب ندارد و هیچگاه خبر واقع نمی شود و باید خبر را بعد از آن پیدا کنیم. مانند:

الَّذِي يَجْتَهِدُ فِي دَرُوسِهِ، نَاجِحٌ. ← الَّذِي: مبتدا مرفوع محلاً يَجْتَهِدُ فِي دَرُوسِهِ: «صله» ی موصول است و محلی

از اعراب ندارد نَاجِحٌ: خبر مرفوع

۷- برای تعیین نقش «اسم استفهام» در جملات پرسشی، باید به جمله ی پرسشی پاسخ دهیم، کلمه ای که در پاسخ به جای اسم استفهام می آید، هر نقشی داشته باشد همان نقش را به اسم استفهام می دهیم.

(اسم استفهام نقش فاعل نمی گیرد چون فاعل هیچگاه در ابتدای جمله نمی آید)

مثال: مَنْ أَنْتَ؟ اَنَا عَلِيٌّ ← چون در پاسخ به جای «مَنْ»، «عَلِيٌّ» آمده که نقش «خبر» را دارد بنابراین «مَنْ» نیز «خبرمقدم» است

مَنْ فِي الصَّفِّ؟ عَلِيٌّ فِي الصَّفِّ ← چون «عَلِيٌّ» در پاسخ «مبتدا» است بنابراین «مَنْ» نیز «مبتدا» است

مَنْ رَأَيْتَ؟ رَأَيْتُ عَلِيًّا ← چون «عَلِيًّا» در پاسخ «مفعول به» است بنابراین «مَنْ» نیز «مفعول به» است

۸- اگر خبر جمله فعلیه باشد باید از نظر جنس و عدد با مبتدا ی خود مطابقت داشته باشد. مانند:

المعلم يجتهد في العمل. المعلمة تجتهد في العمل

المعلمان يجتهدان في العمل. المعلمتان يجتهدان في العمل

المعلمون يجتهدون في العمل. المعلمات يجتهدن في العمل

۹- خبر جمله اسمیه: خبر، گاهی یک جمله ی اسمیه است که خود از یک مبتدا و یک خبر تشکیل می شود. و معمولاً در آن ضمیری وجود دارد که به مبتدای جمله ی اصلی «اولی» رجوع می کند.

یعنی به صورت (اسم + ضمیر متصل + اسم مرفوع) می آید و محلاً مرفوع است.

المسلمُ إيمانُهُ قويٌّ. ← المسلمُ: مبتدا مرفوع إيمانُهُ قويٌّ: خبر محلاً مرفوع (از نوع جمله اسمیه)

المسجدُ بابُهُ مفتوحٌ. ← المسجدُ: مبتدا مرفوع بابُهُ مفتوحٌ: خبر محلاً مرفوع (از نوع جمله اسمیه)

الشجرةُ جذورُها عميقةٌ. ← الشجرةُ: مبتدا مرفوع جذورُها عميقةٌ: خبر محلاً مرفوع (از نوع جمله اسمیه)

۱۰- هر کدام از مبتدا و خبر می توانند دارای صفت و یا مضاف الیه باشند مانند:

تلميذُ المدرسةِ انسانٌ نظيفٌ. ← تلميذُ: مبتدا مرفوع المدرسةِ: مضاف الیه و مجرور

انسانٌ: خبر مرفوع نظيفٌ: صفت مرفوع

۱۱- اگر اسم دارای «ال» بعد از اسم اشاره جامد باشد نقش عطف بیان دارد و اگر مشتق باشد نقش صفت دارد مانند:

هذا الرَّجُلُ: این مرد ← الرَّجُلُ: عطف بیان است

رَبِّ إِجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا ← الْبَلَدَ: عطف بیان و منصوب است

هذا الْكَاتِبُ: این نویسنده ← الْكَاتِبُ: صفت است

- و اگر اسم بعد از اسم اشاره نکره باشد نقش خبر دارد:

هذا كَاتِبٌ: این نویسنده است ← كَاتِبٌ: خبر و مرفوع

* حروف جر: حروفی هستند عامل که

- قبل از یک اسم می آیند

- حرکت حرف آخر آن اسم را مجرور « ————— یَنْ » می سازند.

- وبه اسمی که بعد از حرف جر میاید « مجرور به حرف جر » وبه هردوتای آنها « جارومجرور » می گویند
حروف جر عبارتند از: مِنْ . فِي . عَلَى . إِلَى . كَ . بِ . وَ (به معنی قسم). حتی . مَذ . مِنْذ . عَدَا . خَلَا . حَاشَا . رَبُّ
و در شعر عبارتند از: بَاء و تاء و كاف و لام و واو و مند، مُذ، خَلَا رَبُّ، حَاشَا، مِنْ، عَدَا، فِي، عَن، عَلَى، حَتَّى، إِلَى
مانند:

- لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . ← لَا تَقْنَطُوا: فعل، فاعل « واو » مرفوع محلا مِنْ: حرف جر رَحْمَةِ: مجرور به حرف
جر « مِنْ رَحْمَةِ: جار و مجرور » اللَّهُ: مضاف الیه و مجرور

- يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا . ← يَدْخُلُونَ: فعل، فاعل « واو » مرفوع محلا فِي: حرف جر دِينِ: مجرور به حرف
جر « فِي دِينِ: جار و مجرور » اللَّهُ: مضاف الیه و مجرور

- ذَهَبْتُ إِلَى الْبَيْتِ . ← ذَهَبْتُ: فعل و فاعل ضمیر بارز « تْ » محلا مرفوع إِلَى: حرف جر الْبَيْتِ: مجرور به
حرف جر إِلَى الْبَيْتِ: « جار و مجرور »

- يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ← يَضْرِبُ: فعل اللَّهُ: فاعل مرفوع الْأَمْثَالَ: مفعول به و منصوب

لِ: حرف جر النَّاسِ: مجرور به حرف جر لِلنَّاسِ: « جار و مجرور »

* توجه: اگر « جار و مجرور » نقشی در جمله بپذیرد، « شبه جمله » و دارای اعراب « محلی » است. مانند:

- الْكِتَابُ عَلَى الْمَحْفَظَةِ: ← الْكِتَابُ: مبتدا مرفوع عَلَى الْمَحْفَظَةِ: خبر و مرفوع محلا
(« خبر از نوع شبه جمله » که جار و مجرور است) .

- لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ← لَيْسَ: از افعال ناقصه كَمِثْلِ: خبر مقدم لَيْسَ و مرفوع محلا

(« خبر از نوع شبه جمله » که جار و مجرور است) هِ: مضاف الیه و مجرور محلا

شَيْءٌ: اسم مؤخر لَيْسَ مرفوع

- الْعَالِمُ بِالْعَمَلِ كَالشَّجَرِ بِالْأَثْمْرِ ← الْعَالِمُ: مبتدا مرفوع بِالْعَمَلِ: جار و مجرور كَالشَّجَرِ: خبر و مرفوع محلا
(« خبر از نوع شبه جمله » که جار و مجرور است) بِالْأَثْمْرِ: جار و مجرور

*** التحليل الصرفي: بررسی ویژگی های فردی هر کلمه - بدون در نظر گرفتن نقش آن در جمله - در زبان فارسی

(تجزیه) و در زبان عربی (التحليل الصرفي) نام دارد .

* مواردی که باید در تحلیل صرفی کلمات گفته شود:

* در اسم ها ← ۱- اسم ۲- عدد (مفرد - مثنی - جمع) ۳- نوع یا جنس (مذکر - مؤنث) ۴- جامد و مشتق بودن

۵- معرفه و نکره ۶- معرب و مبنی (در صورت مشتق بودن باید نوع مشتق نوشته شود)

۷- مقصور، ممدود، منقوص یا صحیح الآخر بودن ۸- منصرف و غیر منصرف

* توجه: ضمیر ها جزء اسم ها هستند که با توجه به مبنی بودن نوشتن موارد زیر برای آنها کفایت می کند

۱- اسم ۲- متصل یا منفصل بودن ۳- مرفوعی، منصوبی یا مجروری بودن

۴- صیغه (عدد، جنس، للغائب، للمخاطب، للمتكلم) ۵- معرفه ۶- نوع بناء

* توجه: اسامی موصول جزء اسم ها هستند که نوشتن موارد زیر برای آنها کفایت می کند

۱- اسم موصول ۲- عام یا خاص بودن ۳- عدد (مفرد - مثنی - جمع) ۴- نوع یا جنس (مذکر - مؤنث)

۵- معرفه ۶- معرب یا مبنی بودن

* توجه: اسامی اشاره جزء اسم ها هستند که نوشتن موارد زیر برای آنها کفایت می کند

۱- اسم اشاره ۲- دور یا نزدیک بودن ۳- عدد (مفرد - مثنی - جمع) ۴- نوع یا جنس (مذکر - مؤنث)

۵- معرفه ۶- معرب یا مبنی بودن

* در فعل ها ← ۱- فعل ۲- زمان فعل صیغه فعل ۴- ثلاثی و رباعی مجرد یا مزید ۵- صحیح و معتل و نوع آن

۶- لازم و متعدی بودن ۷- معلوم و مجهول بودن ۸- معرب و مبنی بودن

* در حروف ← ۱- نوع حرف ۲- عامل و غیر عامل ۳- نوع بناء

* توضیحات اسم:

- اسم چیست؟ اسم کلمه ای است که بر زمان دلالت ندارد و از نشانه های آن « تنوین، ال و مضاف واقع شدن » است

- مفرد: بريك فرد یا يك شيء دلالت می کند: مانند: قلم، شجره، رجل

- مثنی: بر دو فرد یا دوشي دلالت دارد، که در حالت رفعي « ان » مکسور و در حالت نصبی و جری « ین » مکسور

می گیرد .

مانند: ← رجلان، رجلین المسلمین، المسلمین

* جمع برسه نوع است .

- جمع مذکر سالم: در حالت رفعي (ون) مفتوح و در حالت نصبی و جری (ین) مفتوح می گیرد .

مانند: ← الطالبون، الطالبین

- جمع مؤنث سالم: در حالت رفعي (ات) با همان نشانه ی اصلی رفع، و در حالت نصب و جر (ات) مکسور می آید .

توجه کنید که (ات) جمع مؤنث سالم هیچگاه به صورت مفتوح نمی آید.

مانند: ← مُسلماتُ ، مُسلماتٍ اما « مُسلماتٌ » غلط است

- جمع مکسر: صورت مفرد آن تغییر می کند، بدون علامت، اغلب سماعی و دارای اوزان مختلفی است .

مانند: ← علم که می شود علوم

- مذکر: اسمی است که بر جنس مذکر دلالت می کند و اغلب علامت مؤنث (ا، ی) (ة) (اء) ندارد .

مانند: ← رجل، قلم، حمزة

- مؤنث: اسمی است که بر جنس مؤنث دلالت می کند و اغلب علامت تأنیث (ا، ی) (ة) (اء) دارد و انواع مختلفی دارد
مانند: ← المِنْضَدَة ، زهراء ، مریم ، کبری ، دنیا ، المسلمات

- جامد: اسمی است که از کلمه‌ی دیگری ساخته نشده است ، ریشه‌ی فعلی و وصفی ندارد و جزء اسمهای مشتق نیست
و بر دو نوع مصدری و غیرمصدری است .

مانند: ← مصدری: خروج ، اخراج غیرمصدری: القلم ، البيت ، سحاب ، جَبَل ، بَحْر

* مشتق: اسمی است که از کلمه‌ی دیگری گرفته شده است ، ریشه‌ی فعلی و وصفی دارد و چندین نوع است :

- اسم فاعل از ثلاثی مجرد: بروزن فاعل . مانند ناصر . کاتب و...

- اسم مفعول از ثلاثی مجرد: بروزن مفعول . مانند منصور . مکتوب

اسم فاعل و مفعول از ثلاثی مزید: از مضارع فعل های مزید ساخته میشود -

به این ترتیب که: ابتدا حرف مضارع را برداشته و به جای آن میم مضموم (م) گذاشته و یک حرف مانده به آخر را

در اسم فاعل مکسور (—) و در اسم مفعول منصوب (—) می سازیم .

مانند: ← يُجَاهِدُ « از باب مُفَاعَلَة » ← حذف حرف مضارع « جَاهِدُ » ← گذاردن میم مضموم

اسم فاعل: مُجَاهِدُ اسم مفعول: مُجَاهَدُ

- ترجمه ی اسم فاعل در زبان فارسی دارای پسوند هایی از قبیل (نده ، ا ، کننده) می باشد .

مانند: ← مُنْذِرٌ (بیم دهنده) عَالِمٌ (دانا) مُنْتَصِرٌ (یاری کننده)

- در ترجمه ی اسم مفعول در زبان فارسی گاهی از پسوند (شدن) یا پیشوند (مورد) استفاده می کنیم

مُنْذَرٌ (بیم داده شده) مُنْتَصَرٌ (یاری شده) مُحْتَرَمٌ (مورد احترام) مُعْتَمَدٌ (مورد اعتماد): ← مانند

- صفت مشبّهة: اسمی است که بر دارنده ی حالت و صفت ثابت و دائمی ، دلالت می کند

مانند: شَرِيفٌ ، فَرِحٌ

روش ساخت :

صفت مشبّهة در ثلاثی مجرد وزن خاصی ندارد و اصولاً هر کلمه ای که معنی صفتی ثابت و نفسانی دهد ، صفت مشبّهة است . و بیشتر بر وزن های زیر می آید.

۱- فَعِيلٌ : كَرِيمٌ (بزرگوار) حَزِينٌ (غمگین) عَلِيمٌ (دانا) قَدِيرٌ (توانا) سَمِيعٌ (شنوا) بَصِيرٌ (بینا)

۲- فَعْلٌ : حَسَنٌ (نیکو) يَبْسٌ (خشک) بَطْلٌ (قهرمان)

۳- فَعْلٌ : فَرِحٌ (شادمان) حَزِرٌ (بیمناک)

۴- فَعْلٌ : صَعْبٌ (دشوار) سَهْلٌ (آسان) شَيْخٌ (پیرمرد)

۵- فَعْلَانٌ که مؤنث آن فَعْلَى می شود. مانند: عَطْشَانٌ (مرد تشنه) عَطْشَى (زن تشنه)

۶- أَفْعَلٌ که مؤنث آن فَعْلَاءٌ می شود. و این وزن بر رنگ و عیب دلالت می کند مانند أَحْمَرٌ - حَمْرَاءٌ (قرمز)

أَبْكُمْ- بَكْمَاءٌ (لال)

۷- فُعْلٌ : حُلُو (شیرین) ، حُرٌّ (آزاد)

۸- فِعْلٌ : صِفْر (خالی) ، خِمْل (خالص)

* تذکر: صفات مطلق یا ساده ی زبان فارسی اغلب در زبان عربی صفت مشبیه هستند.

- اسم تفضیل: اسمی است که بر فزونی صفتی بر غیر دلالت می کند. مانند: أَعْلَمُ (داناتر)

عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ سَعِيدٍ. علی از سعید دانا تر است. در این مثال به زیادی و فزونی صفت عِلْم در علی بر سعید اشاره دارد.

روش ساخت:

اسم تفضیل از ثلاثی مجرد برون مذكرو برونزن فُعْلِيٌّ برای مؤنث می آید.

* ترجمه:

اسم تفضیل اگر بعدش (مِنْ) باشد معنای صفت تفضیلی فارسی را می دهد.

مانند. عَلِيٌّ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ. (علی بزرگتر از سعید است).

و اگر بدون (مِنْ) بکار رود معنای صفت عالی فارسی را خواهد داد

مانند: أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا (عظیم ترین عبادتها از نظر اجر و پاداش مخفی ترین آنهاست.)

أَشَجَعُ النَّاسِ (شجاع ترین مردم)

- صیغه ی مبالغه: اسمی است که بر بسیار انجام دهنده ی کاری یا بسیار دارنده ی صفتی دلالت می کند.

روش ساخت:

صیغه مبالغه نیز مانند صفت مشبیه قاعده و وزن خاصی ندارد و بیشتر بر اوزان زیر می آید.

۱- فَعَالَةٌ: مانند: عَلَامَةٌ (بسیار دانا) فَهَامَةٌ (بسیار با فهم)

۲- فَعَّالٌ: مانند: صَبَّارٌ (بسیار شکیبا) وَهَّابٌ (بسیار بخشنده)

۳- فَعُولٌ: مانند: صَبُورٌ (پرسبر)

۴- فَعِيلٌ: مانند: صِدِّيقٌ (بسیار با صداقت)

تذکر: مذکر و مؤنث در صیغه ی مبالغه غالباً یکی است و چنانچه تائی (ة) در آخر آن در آید علامت مؤنث بودن

نیست بلکه دلالت بر (کثرت مبالغه) دارد. مانند: عَلَامَةٌ (بسیار دانا) فَهَامَةٌ (بسیار با فهم)

- اسم زمان و مکان: اسمی است که بر مکان و زمان وقوع فعل دلالت می کند.

مانند: مَسْجِدٌ (محل سجده) مَنَزِلٌ (محل فرود آمدن) مَشْرِقٌ (محل و زمان تابش)

* روش ساخت:

اسم زمان و مکان از ثلاثی مجرد دو وزن دارد. ۱- مَفْعَلٌ ۲- مَفْعِلٌ

۱- مَفْعِلٌ: و آن در صورتی است که مضارعش مکسور العین (يَفْعِلُ) باشد.

مانند: یَجْلِسُ می شود: مَجْلِسٌ یَنْزِلُ می شود: مَنَزِلٌ

۲- مَفْعَلٌ : و آن در صورتی است که مضارعش مفتوح العین یا مضموم العین (یَفْعَلُ - یَفْعُلُ) باشد .

(یَطْبِخُ ← می شود مَطْبَخٌ) (یَشْرَبُ ← می شود مَشْرَبٌ)

تذکر: برخی از افعال اسم زمان و مکان آنها استثناءً به جای مَفْعَلٌ بر وزن ← مَفْعِلٌ می آید .

مانند: یَسْجُدُ ← می شود: مَسْجِدٌ یَغْرُبُ ← می شود: مَغْرِبٌ

- اسم معرفه: اسمی است که تنوین نداشته و شناخته شده باشد که ۶ نوع است. ضمیر « هُوَ، اِیَّاهُ، هِ » ، معرفه به اضافه

« كِتَابُ سَعِيدٍ، كِتَابُهُ، كِتَابُ الْمَعْلَمِ » ، اسم علم « عَلِيٌّ، فَلَسْطِينُ، مَشْهَدٌ » ، معرفه به ال « الْكِتَابُ »

موصول « الَّذِي، الَّتِي، مَنْ » ، اسم اشاره « هَذَا، ذَلِكَ، هُنَا »

مانند: رَجُلٌ (مردی) ، رَجُلَانِ ، مَعْلَمُونَ (نکره) نکره: اسمی که تنوین بگیرد و جزء موارد ششگانه بالا نباشد

- معرب: کلمه‌ای است که حرکت حرف آخرش به تناسب موقعیت در جمله تغییر می‌کند .

مانند: سَعِيدٌ « مرفوع » ، سَعِيداً « منصوب » ، سَعِيدٍ « مجرور » ، كِتَابٌ ، الْكِتَابُ ، كِتَابُ سَعِيدٍ ، فعل مضارع

- مبنی: کلمه‌ای است که حرکت حرف آخرش ثابت و به تناسب موقعیت در جمله تغییر نمی‌کند .

مانند: نَحْنُ « مبنی برضم » ، الَّذِي « مبنی برسکون » ، هُوَ « مبنی برکسر » ، ثُمَّ « مبنی برفتح » ،

كَيْفَ « مبنی برفتح » ، مَنْ « مبنی برسکون » ، فعل ماضی ، فعل امر حاضر

- منصرف: اسمی است که تنوین می‌گیرد و غالب اسم‌های معرب منصرف است . مانند: ← كِتَابٌ

- غیرمنصرف: اسمی است که تنوین نمی‌پذیرد و اقسام آن عبارتند از: علم مؤنث « فَاطِمَةٌ » ، علم غیرعربی « یوسفٌ » ،

صفت بر وزن أَفْعَلٌ « أَكْبَرٌ » ، اسم شهر « بَغْدَادٌ » و کشور « فَلَسْطِينٌ » ، جمع مکسر بر وزن مفاعل،

مفاعیل « مَسَاجِدٌ ، مَصَابِيحٌ »

- اسم مقصور: اسمی است که به الف « ا، ی » ختم می‌شود. مانند: موسی، دنیا....

- اسم ممدود: اسمی است که به الف و همزه « اء » ختم می‌شود. مانند: زهراء، صحراء...

- اسم منقوص: اسمی است که به یای ماقبل مکسور ختم می‌شود. مانند: داعی، قاضی...

- اسم صحیح الآخر: اسمی است که مقصور، ممدود، منقوص نباشد. مانند: العلم، محمد...

- منسوب: اسمی است که یای نسبت « یِ » داشته باشد. مانند: مَكَّةٌ = مَكِّيٌّ

- مُصَغَّرٌ: اسمی است که به منظور « تحبیب » یا « تحقیر » به کار می‌رود

روش ساختن اسم مصغر: فَعَلٌ = فُعَيْلٌ / رَجُلٌ = رُجَيْلٌ

نکته: اسم موصول، ضمیر، اسم اشاره، باید صیغهی آن ذکر شود

* توضیحات فعل:

- فعل ماضی: بر زمان گذشته دلالت دارد و دارای یک ریشه‌ی سه حرفی است و علائم آن

۱- فتحه _ در ابتدا و انتها = ذَهَبَ

۲- فتحه _ در ابتدا و (ا، و، ث، ن، ت، تما، تم، ت، تن، ث، نا) در انتها = ذَهَبَتْ، ذَهَبَا

- مضارع: بر زمان حال دلالت دارد و علائم آن

۱- حروف مضارعه (ی، ت، ا، ن) در ابتدا و در انتها ضمه _ = يَذْهَبُ

۲- حروف مضارعه (ی، ت، ا، ن) در ابتدا و در انتها ان، ون، ین، ن = يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ

- امر: امر حاضر از ۶ صیغه‌ی مخاطب مضارع ساخته می‌شود بدن ترتیب که

- از اول آن حروف مضارعه حذف شده و گاهی همزه (ا، إ) فقط در باب افعال () جایگزین می‌گردد.

- در آخر آن ضمه _ به سکون _ تبدیل شده و نون آن بجز نون جمع مؤنث حذف می‌گردد مانند:

تَذْهَبُ ← اِذْهَبْ تُحْسِنُونَ ← اَحْسِنُوا يُجَاهِدَانِ ← جَاهِدَا تَذْهَبِينَ ← اِذْهَبِينَ

- صیغه: الغائب، المخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغیر را صیغه‌ی فعل گوئیم

* ثلاثی: فعل ثلاثی بر دو نوع است. (۱) مجرد (۲) مزید

- ثلاثی مجرد: فعلی که در باب نرفته است و اولین صیغه‌ی ماضی آن از ۳ حرف تشکیل شده است.

مانند: ذَهَبَ، ذَهَبُوا، ذَهَبْتُمْ، تَذْهَبُ، تَذْهَبِينَ، تَذْهَبُونَ

- ثلاثی مزید: فعلی که در باب‌های افعال، تفعیل، مُفاعلة و ... برود و اولین صیغه‌ی ماضی آن از ۳ حرف بیشتر است.

مانند: کَلَّمَ، اِنتَخَبُوا، جَاهَدَنَّ، يُنَزِّلُ، اِسْتَخْرَجَ

* توجه: بابهای ثلاثی مزید عبارتند از

ماضی	مضارع	مصدر - باب	امر	حروف زائد
أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	إِفْعَال	أَفْعُلْ	همزه
فَعَّلْ	يَفْعَلُّ	تَفْعِيل	فَعَّلْ	تکرار عین الفعل
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَال	اِفْتَعِلْ	همزه - تاء
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَال	اِنْفَعِلْ	همزه - نون
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة	فَاعِلْ	الف
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	تاء - الف
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَفَعَّلْ	تاء - تکرار عین الفعل
اِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	اِسْتِفْعَال	اِسْتَفَعِلْ	همزه - سین - تاء

- لازم: فعلی که نیاز به مفعول به ندارد و فقط فاعل دارد. ذَهَبَ عَلِيٌّ (ذَهَبَ : لازم)
 - متعدی: فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول به نیز دارد. كَتَبَ عَلِيٌّ الدرسَ. (كَتَبَ : متعدی)
 - معرب: افعال مضارع به جز صیغه (۶ و ۱۲) معرب هستند.
 - مبنی: فعل های ماضی، فعل های امر حاضر و صیغه ی ۶ و ۱۲ مضارع، مبنی هستند
 - معلوم: فعلی است که فاعل دارد. مانند: كَتَبَ عَلِيٌّ الدرسَ
 - مجهول: فعلی است که به جای فاعل، نایب فاعل دارد.
- كَتَبَ عَلِيٌّ الدرسَ « معلوم » ← كَتَبَ الدرسُ « مجهول »

* نکاتی در تجزیه ی حروف

* حروف به دو دسته عامل و غیر عامل تقسیم می شوند

۱- حروف عامل : حروفی هستند که عملی و تغییری را از حیث اعراب (رفع و نصب و جر و جزم) در کلمه یا جمله بعد از خود انجام می دهند. و عبارتند از:

- حروف جر: حروفی هستند که تنها پیش از اسمها آمده و باعث جر (کسره یا تنوین جر -، -، -) آنها می گردند.
مانند: واللَّهُ علی کلِّ شیءٍ قَدِيرٌ

- حروف جر عبارتند از: مِنْ، بَاء، تاء، كَاف، لَام، واو، خَلا، عَدا، مُذ، مُنذُ، رَبُّ، حَتَّى، الي، في، عَنْ، عَلِي، حَاشَا
- حروف نصب: حروفی هستند که قبل از فعل مضارع آمده و باعث نصب آن می شوند مانند: فَعَسَى أَن يَأْتِي اللّهُ بِالْفَتْحِ
حروف نصب عبارتند از: أَنْ، لَنْ، كَي، إِذَنْ

توجه: دو حرف (لِ) و (حَتَّى) از حروف جر هستند، اما هرگاه پیش از فعل بیایند به عنوان عامل نصب عمل می کنند.

(البته در حقیقت، عامل نصب وجود آن مستتر بین آن حرف و فعل مابعد می باشد)

مانند: لَنْ تَنَالُوا البرَّ حَتَّى تَنفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ. (حَتَّى أَنْ تَنفِقُوا)

- حروف جزم: حروفی هستند که پیش از فعل آمده و باعث جزم آنها می شوند مانند: لَمْ يَلِدْ

حروف جزم عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لَام امر، لَای نَهِي، اِنْ شرطیه

توجه: علاوه بر حروف فوق، ۹ اسم دیگر هست که به عنوان عامل جزم عمل می کنند.

این اسمها عبارتند از: مَنْ، ما، مَهْمَا، أَيُّ، حَيْثَمَا، إِذْمَا، مَتَى، أَيْنَمَا، أَنِّي

مثال: مَنْ يَجْتَهِدْ يَصِلْ إِلَى ما يَرِيدُ

- حروف مشببه بالفعل: حروفی هستند که در ابتدای جملات اسمیه قرار گرفته و باعث نصب مبتدا به عنوان اسم خود و

رفع خبر به عنوان خبر خود می شوند مانند: إِنَّ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

حروف مشببه بالفعل عبارتند از: إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ

- لَای نَفِي جنس: لَای نافیهِ ای است که بر سر مبتدا و خبر می آید و مانند حروف مشببه بالفعل عمل می کند.

مانند: لا بَلِيَّةَ أَصَعَبُ مِنَ الجَهْلِ

- حروف استثناء: حروفی هستند که در جمله استثناء بکار رفته و برای خارج کردن مستثنی منه بکار برده می شوند
مانند: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

حروف استثناء عبارتند از: إلا، عدا، خلا، حاشا، غیر، سوی

- حروف ندا: حروفی هستند که برای صدا زدن شخصی یا چیزی از آنها استفاده می شود مانند: یا الله
حروف ندا عبارتند از: آ، ای، آیا، هیا، یا، آ، وا

* حروف غیر عامل

- حرف تعریف (ال) که باعث معرفه شدن اسم نکره می گردد مانند: جاء التلميذُ

- حروف عطف: حروفی هستند که برای پیوند دادن دو کلمه یا دو عبارت یا دو جمله که از نظر قواعد نحوی مشابه هستند
میان آنها قرار می گیرند.

این حروف عبارتند از: و، فاء، ثم، أو، أم، لكن، بل، لا

- حرف خطاب: (ك) در ذلك

- حروف تحقیق و تقلیل: (قد) اگر پیش از فعل ماضی بیاید، تحقیقیه است و اگر پیش از مضارع بیاید تقلیلیه می باشد
مانند: قد أفلح المؤمنون (تحقیقیه) / قد يصدق الكذوب (تقلیلیه)

- حروف استقبال: سین (برای آینده نزدیک) و سوف (برای آینده دور)

مانند: وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون ، سوف يعلمون

- حروف استفهام: (أ) که بر دو جمله فعلیه و اسمیه وارد می شود چه در نفی و چه در اثبات

مانند: ألم تعلم؟ / أصلائتك تأمرک أن تتروک ما یعبُد آباؤنا؟

(هل) که بر جمله مثبت وارد می شود مانند: فهل أنتم مُنْتَهون؟

فرق هل و أ: هل و أ هر دو به معنی آیا هستند. اما هل در جمله هایی که دارای فعل منفی هستند نمی آید و به جای
آن می آید این دو جمله نادرست هستند: هل لا تعرفنی؟ هل ما عرفتنی؟

به جای هل در این دو جمله ی باید (أ) بیاید ألا تعرفنی؟ أما عرفتنی؟

- هل در جمله ای که جواب آن نعم یا لا است می آید. و در صورتی که پرسشگر راجع به ابهام در دو چیز سؤال کند از

حرف استفهام (أ) استفاده می شود. مثال أ كَسَرَ الزجاج حميدُ أم مجيدُ؟ شیشه را حمید شکست یا مجید؟

کسره حمید. حمید شیشه را شکست در جمله ی بالا نمی شود از هل استفاده کرد

هل حالت آینده دارد. هل تسافر إلى العراق؟ آیا به عراق سفر خواهی کرد؟ اما أ چنین نیست

در محاورات نیز عرب زبانان از هل یا أ استفاده نمی کنند. بلکه جمله را با آهنگ سؤالی بیان میکنند.

مثلاً به جای (هل أنت ایرانی؟) گفته می شود: (ایرانی؟)

- حروف نفی: لا، ما مانند: أكثرهم لا يعقلون ، وما قتلوه یقیناً

- حرف تصدیق: نعم، بلی، ای، أجل مانند: قالوا بلی

* نکته

نوع بناء: با توجه به حرکت حرف آخر حروف نوع بناء آنها را می توان شناخت
یعنی برخی از حروف مبني بر ضم و برخی مبني بر فتح و برخی مبني بر کسر و برخی دیگر مبني بر سکون هستند.
مانند: حیثُ: مبني بر ضم ، ثمَّ: مبني بر فتح ، لِ: مبني بر کسر ، مِنْ: مبني بر سکون